بفضل الله العظیم
محمد اسحاق دام برکاته
از تصانیف
در مطبع دہلی اردو اخبار مطبوع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وبعث فی الامیین رسولا منهم یتلو
علیهم آیاته فشرف اولا بهدایته عربا وفهرا صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وبارک
وسلم وعلی کل مومن به من ولد الجان وبنی آدم ترجمه جمیع ستایش خدا راست آنکه آفرید
از آب آدمی را پس ساخت آن را خداوند نسب وخداوند قرابت دامادی و برانگیخت در ناخواندگان عرب پیغامبری
از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را پس بزرگی داد اول بهدایت پیغامبر عرب و فهر یعنی اولاد فهر را که از
اجداد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هست درود خدا باد بر آن پیغامبر و بر آل واصحاب او و برکت وسلام و بر هر ایمان
آورنده بآن پیغامبر از اولاد جن وآدم اما بعد چون در سنه ۱۲۵۵ یکهزار و دو صد و پنجاه و پنج سلاله خاندان عالیشان
فلان [illegible] بوده مان منتقل الی مکان محمد جان تمرمان خان ولد اوسط محمد یار خان مرحوم متوطن بیکم پور پرگنه کول علی گده
وارد بلده دار الخلافه شاهجهان آباد شده وسی وپنج مسایل بطریق استفتار بخدمت جناب مستطاب سند الفقها
والمحدثین قدوة العباد والزاهدین مولانا وبالفضل اولانا ابوسلیمان محمد اسحاق ابقاه الله علی رؤوس
اهل الحق والاحقاق ترجمه باقی دارد خدا او را بر سرهای ارباب حق وتحقیق انتهی سبط مولانا ومولی
الکل حضرت شیخ عبد العزیز محدث دهلوی غفر الله له آورده مستدعای جواب بالصواب مع نقل عبارت
از کتاب نمود وبنده مفتقر کاتب الحروف سید ابومحمد صالح البیلوی عفا الله عنه السیئات را که در این شهر ازجمله

[illegible] از تحریر املائی جوابات این اسود سعین فرموده از آنجا که جواب سوالات سائلین بمد نظر هدایت و ارشاد و طریقه سنیه
المرسلین بر علمای ربانیین فرض و واجب است وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ترجمہ اور جو نعمت ہی پروردگار
اپنی کی بیان کر مولانا ممدوح جزاه الله عنا وعن سایر المسترشدین منا با وصف لحوق عوارض جسمانی
و وجود شواغل روحانی حسب سوالات سائل از کتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل پرداخته و این خلاصه
کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی هم در رسوم شادی و ماتم دستور العمل ساخته پس این جا دم اهل ایمان بموجب
ایمائی شان پنج سوالات دیگر در آن افزوده بمسائل اربعین فی بیان سنة سید المرسلین نام نهاده
وَاللّٰهُ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ ترجمہ و خدا ہدایت کنندہ است بسوئی راه راست مقدمہ در بیان
آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریقه ائمه مجتهدین را که در
کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملامت هر لائم باک ندارند
چنانچه عباده بن الصامت صحابی رض میگوید بَايَعْنَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَ
الطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا أَنْ لَا نُنَازِعَ
الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمہ
بیعت کردیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر گوش کردن سخن و متابعت در تنگی و فراخی در راحت و رنج و بر مقرر
کردن آن حضرت [illegible] بر آنکه باز نگیریم کار را از اهل کار و بر آنکه بگوییم حق را هر جاکه باشیم و خوف نکنیم در [illegible] خدا از ملامت
ملامت کنندگان انتهی . و خلاف آن را که از قسم رسوم جاهلیت باشند خواه بطور شرک و بدعت و خواه بر وجه
گناه و معصیت هموار نموده باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تَمَسُّكٌ بِسُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ إِحْدَاثِ
بِدْعَةٍ ترجمہ چنگل زدن در سنت بهتر است از ایجاد بدعت انتهی خصوصاً درین زمانه که سنت را بد
و بدعت را [illegible] فرض و واجب میدانند و ملقبین آن را بد دانسته بالقاب ناشایسته یاد میکنند
[illegible] صورت احیای سنت و ترک بدعت را در هر سرور و الم اولی و اقدم میدانند چنانچه آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حق کسانیکه درچنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور سنت
سنت [illegible] چالاک اند مژده مزد صد شهید فرموده گفت مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ

انتهى قلنا اَیتو سآء تحته شهیداً لنزخ آنکه شهید حقیقی چون یکبار در مقاتله کفار بزخم تیر و تلوار جان بحق تسلیم
نماید حقیقی بسیار ثواب یک شهید می یابد و آنانکه در زمان غربت دین و آوان شرارت مفسدین تمسک
بسنت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می کنند و بار بار هدف طعن و ملامت این مردمان بدکردار میگردند
عوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب صد شهید خواهد رسید ولنعم ما قیل شعر زخم شمشیر جاهلان نکند
آنچه زخم زبان کند بر مرد ودرین اصل سنت انبیا است علیهم الصلوة والتسلیمات چنانچه در حدیث
شریف آمده قال علیه الصلوة والسلام اَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْاَنْبِیَاءُ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ
ترجمه سخت ترین آدمیان بلا انبیا هستند پس هر آن قریب تر آنها پس از آن قریب تر از آنها انتهی
پس کیف رضای مولی از همه اولی دنیا روزی چند آخر کار با خداوند پس اتباع سنت آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم قولاً وفعلاً سبب حصول رضامندی خداست عزوجل و موجب دخول جنت بوجه اکمل
ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ ترجمه این فضل خداست میدهد هر کرا
میخواهد ای خدا بکن ما را تو از آنها انتهی و انکار سنت دینی همچنین موجب سخط جبار است و باعث دخول نار رَبَّنَا
اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ فَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ قَالَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ اُمَّتِیْ یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبٰی قِیْلَ وَمَنْ اَبٰی قَالَ
مَنْ اَطَاعَنِیْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِیْ فَقَدْ اَبٰی ترجمه ای پروردگار ما هر آینه تو هر کرا در آری
در دوزخ تحقیق رسوا کردی تو او را و نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده پس مکن تو ما را از آنها انتهی فرمود نبی
صلی الله علیه وسلم هر یک از امت من داخل شود در جنت مگر کسیکه انکار کرد گفته شد و کیست که انکار کرد
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هر که متابعتم نمود داخل شد جنت را و هر که نافرمانیم کرد پس تحقیق انکار کرد روایت
کرده بخاری انتهی و اطاعت رسول علیه الصلوة والسلام عین اطاعت خداست قال الله
مَنْ یُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنٰكَ عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ
وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِیْنَ ترجمه هر که فرمان برداری کند رسول را پس
فرمان برداری خدا کرد و هر که اعراض کرد نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان ای پروردگار ما ایمان آوردیم

...ردی و پیروی کردیم مثابر الپس بنویس مارا باشاهد آن انتهی اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید و
تحقیق مسایل مذکوره آغاز نموده شد فاسأل الله التوفیق فی هذا المقام وبه استعین فی کل مرام **سوال**
چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصله ذیل بینوا توجروا **مسئله**
وقت تولد طفل که در هر دو گوش وی اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا مستحب و اگر نام
محمد یا احمد نهند درست است یا نه **جواب** استحباب اذان و اقامت در هر دو گوش مولود و سنت رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابو داود از ابو رافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا را
صلی الله علیه و آله وسلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زاد او را فاطمه رضی الله
عنها و در مفتاح النجاة تصریح آورده که هرگاه پیدا شد هر یکی از حسنین رضی الله عنهما اذان داد
نبی صلی الله علیه و آله وسلم در گوش راست وی و اقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابو
یعلی از امام حسین رضی الله عنه می آرد که کسیکه پیدا شود برای وی ولدی پس اذان دهد در گوش
راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند او را مرض ام الصبیان هکذا فی جامع الصغیر
للسیوطی و نام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده که نام نهید بنام پیغمبران
یعنی ابراهیم و موسی و عیسی مثلا و در جامع صغیر سیوطی از عبد الله بن عباس رض وارد شده مَنْ وُلِدَ
لَهُ ثَلَاثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ يُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواه الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی
فی الکامل حاصل حدیث آنست که هر که وی را سه پسر پیدا شوند و نام یکی را هم بنام آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم ننهد از برکت محروم ماند **مسئله ۲** موذن را که در گوش پسر یا دختر اذان دهد شیرینی یا
نقود دادن جایز است یا نه **جواب** در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شده
که بزرگ خاندان مولود اذان و اقامت گوید و اگر کسی دیگر غیر بزرگ خاندان اذان دهد بهتر جایز است
برای ادای سنت پس نقد و شیرینی وی را بدهند یا نه دهند زیرا که پیشکش نمودن حضرت فاطمه
رضی الله عنها چیزی از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم منقول نیست ظاهرا...

چیزی درین حال مستحق از یاب خیر باشد بشرطیکه درین سنت رسم نگردد لا یکلف الله نفسا الا وسعها
ترجمه نمی تکلیف دهد خدا کسی نفس کو مگر بقدر طاقت او کسیکی انتهی واگر کسی بنیت اجرت اذان بدهد
پس گرفتن اجرت در اذان جایز نخواهد شد چنانکه علما گفته اند اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت
است و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعده حنفیه درست نیست کذا فی الهدایه و شرح
الوقایه و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه ان اجری الا علی الله ترجمه یعنی نیست مزد من مگر بر
خدا تعالی انتهی و مستحب برای اذان و اقامت مولود است که بعد از غسل در خرقه پاک پیچیده اذان
و اقامت در هر دو گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حی علی الصلوة و حی علی الفلاح روی
خود را بگردانند چنانچه در وقت اذان نماز میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما سنت است چنانچه در حدیث
وارد شده عن عائشة ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کان یؤتی بالصبیان
فیبرک علیهم ویحنکهم ترجمه یعنی روایت از عائشه رض که آورده میشدند نزد آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم طفلکان یعنی بعد پیدا شدن پس دعای برکت میفرمودند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
برای طفلکان و خرما خائیده تحنیک او میمالیدند انتهی رواه مسلم و مراد از تحنیک خائیدن تمر
و مالیدن آنست بحنک مولود و همچنین هر چیز شیرین در حکم تمر است برای تحنیک مولود لیکن تمر افضل است
مسئله بعد تولد شدن پسر دستور است که حجام با اهل قرابت مولود مبارکباد میدهد و ایشان مقابل
آن حجام را چیزی از قسم پارچه و نقد میدهند این دستور جایز است یا نه جواب ظاهرا دادن پارچه و نقد
در مقابله تهنیت حجام را جایز است زیرا که دادن اینچنین وقت بطریق انعام بشارت دهنده را از صحابه
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خاص مبشر را کعب بن مالک
صحابی در وقت نزول توبه وی وارد شده کذا فی صحیح البخاری وغیره ولیکن دعوی مبشر بر مبشر له بعد
دستور چیزی دیگر در شرع شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی درین چنین وقت از قسم تبرع است
و لا جبر علی المتبرع کذا فی کتب الفقه مسئله رسم چوچک که در هندوستان مروج است یعنی
بعد تولد شدن مولود از طرف ننهال وی جنس غله و پارچه و نقد ارسال می نمایند جایز است یا نه

جواب — فرستادن جنس و غله وغیره از طرف نانهال مولود و گرفتن آن نوالیان وی اگر نیت
صله رحم باشد جایز است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در زفاف جانب حدیث خبر گیری
حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها می فرمود بحکم کریمه وآت ذا القربی حقه ترجمه یعنی بده صاحب قرابت را
حق وی انتهی پس ایصال نفع با قارب بی قید رعایات رسم که مروج اهل هند است بشرط تقید
و عدم استقراض از قسم خیر است برای دلیل جواز این چنین امر خیر آیه کریمه وافعلوا الخیر
لعلکم تفلحون ترجمه یعنی و بکنید خیر را تا باشد که فلاح یابید انتهی است و اگر نیت ادای
رسم جهالت باشد جایز نیست که در آن تشبه برسم هنود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه الصلوة
والسلام من تشبه بقوم فهو منهم ترجمه یعنی هر که مشابهت اختیار نمود بقومی پس آن شخص از آن قوم است
انتهی — مسئله عقیقه مولود در روز هفتم اگر بکدام عذر شدن نتوانند تا چند مدت جایز است و موی
سر مولود را به نقره و یا طلا وزن کرده بحجام دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را بکدام نهج
تقسیم کنند و سر و پایهای او را بکسی دهند یا همراه پوست وغیره در زمین دفن کنند و استخوان
او را بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را می شکنند یا نه جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته
اند و گفته اند که اگر عقیقه مولود در روز هفتم نشود در روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم نشود در بیست و یکم
یا در روز تولد کنند و اگر بسبب تنگدستی و افلاس آن روز هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن
بار قرض بر گردن خود گیرد و موی سر طفل را با نقره وزن کرده بمحتاج دادن نیز مستحب است
و دادن آن بحلاق در حساب اجرت وی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موی سر آن مولود
را بطلا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جایز است و دفن کردن آن موها در زمین مستحب
است کذا فی الطیبی شرح المشکوة پس باید که هر کس به نیت استحباب این ذبیحه کند قال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الغلام مرتهن بعقیقته تذبح عنه یوم السابع
ویسمی ویحلق رأسه ترجمه یعنی طفل مولود گرو بسته بعقیقه خود است که ذبح کرده شود از وی در روز
هفتم و نام نهاده شود و موی سر تراشیده شود یعنی در روز هفتم هر سه امر عقیقه و نام نهادن و موی سر تراشیدن

مسئله

نمی یابد انتهی رواه احمد والترمذی وابوداود والنسائی و در عقیقه مولود اول [illegible] است

پسر برای طفل ذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند هم جایز است و برای

طفل انثی یک بز ذبح کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر است و اگر میش و دنبه ذبح کنند هم جایز است و سیوم

بعد ذبح این نیز مستحب است که سر آن ذبیحه را بحجام دهند و یک ران او را بقابله بعد از آن گوشت آن را

سه حصه کنند خواه پخته خواه خام پس یک حصه را از آن بفقرا و مساکین دهند و دو حصه باقی را

برای خوردن اقارب و همسایه تیار کرده [illegible] کما قال العلماء حکم العقیقة حکم

الاضحیة ترجمه یعنی چنانچه علما فرموده اند که حکم عقیقه حکم قربانی است انتهی پس در این صورت خوردن

گوشت آن مادر و پدر را و جد و جده را نیز جایز است والمشهور خلافه فلا اصل له فی الشرع ولا تکسر عظامها

تفولا وان کسرت فلا بأس به لان الاضحیة تکسر عظامها کذا فی کتب الفقه

ترجمه و مشهور خلاف آنست یعنی مادر و پدر و جد و جده نخورند و نیست اصل آن در شرع و شکسته نشوند استخوانها

آن برای فال گرفتن اگر شکسته شوند پس نیست اندیشه در آن چراکه در قربانی شکسته میشوند استخوانها و همچنین

است در کتب فقه انتهی و دفن کردن پا و اجزاء عقیقه در زمین جایز نیست لانه اضاعة المال وهی لا تجوز

عند اهل الشرع و پاهای عقیقه را اگر [illegible] استعمال خود در آرند و پوست او را

بعد دباغت در جلد کتاب در آرند یا تصدق نمایند و دعائیکه در کتب فقه مرقوم است وقت ذبح بخوانند

اللهم ان هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه و

جلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم تقبلها منی واجعلها فداء لابنی من النار ترجمه

یعنی بار خدایا این عقیقه فرزند منست که نامش فلان است خون این بعوض خون آن و گوشت این بعوض گوشت آن و استخوان این بعوض استخوان

و چرم این بعوض جلد آن و موی این بعوض موی آن بار خدایا قبول کن این را از من و گردان این را فدیه فرزندم

از آتش دوزخ انتهی و اگر پدر مولود ذبح کند این دعا بخواند و اگر شخص دیگر ذبح کند بگوید بعد اللهم هذه عقیقة

فلان بن فلان انتهی مسئله مکتب اطفال که در عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند [illegible]

چیست جواب مکتب اطفال که در هند رایج است باین کیفیت از اصول شرع که کتاب و سنت و اجماع [illegible]

عقیقه

[illegible]

و قیاس صحیح برین سابقین هست ثابت نشده پس در مکتب اطفال اهتمام ... و لا بچگان کردن
نمیباید مگر این‌قدر که ثابت شده هست که چون طفلی از اولاد عبد المطلب گویا شده آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم او را کلمه توحید و آیه قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا الی آخر السوره تعلیم میفرمود چنانچه در کتب
منتخب ... و غیره مرقوم هست و گویایی طفل را حدی و سنی مقرر نیست بعضی دو سال و بعضی در کم و زیاده
گویا میشوند و قال العلماء اذا انطق لسانه لقن لا اله الا الله محمد رسول الله وقل الحمد لله
الذی الخ و اذا بلغ سبع سنین ختن و لا ینبغی ان یؤخر عنه و امر بالصلوة قد ربما
کما جاء فی الحدیث مروا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبعا الحدیث ترجمه چون گویا شود زبان
طفل تعلیم نموده شود کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله و آیه قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک
و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و وقتیکه هفت ساله شود ختنه نموده شود و دیر او را نیست که ذکر
نموده شود از هفت سالگی و حکم کرده شود بادای نماز برای تادیب و عادت انداختن چنانچه در حدیث وارد
که حکم کنید طفلان را بنماز وقتیکه برسد عمر ایشان هفت ساله را و در شرح شرعة الاسلام مینویسد که برای مکتب اطفال که
چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن میگویند که چون شق صدر آنحضرت صلعم اول بود درین
وقت همین قدر رسیده بود بعد از آن مینویسد و المشهور انه علیه و آله الصلوة والسلام کان ابن خمسا
او ثلث سنین ترجمه یعنی مشهور این هست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود درین وقت یعنی شق صدر
پس از نقل این قول مشهور توجیه اول ضعیف گردید فتحقق ان هذا التوقیت لا اصل له فی
الشرع ترجمه یعنی پس صحیح شد آنکه این تعیین وقت را نیست اصلی در شرع مسئله تقسیم شیرینی
و طعام بعد مکتب در مردمان برادری جایز هست یا نه جواب در شرع شریف وقت فرحت و سرور را
بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول نعمت مثل سرور
ساخته اند پس وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درین وقت از قسم
مباح باشد بشرطیکه دران تفاخر و ریا و سمعه و لزوم امر مباح نباشد و الا مکروه خواهد گشت و حضرت عمر رضی الله عنه
بعد آموختن سوره بقر شتر را نحر نموده دوستان خود را خورانیده بود چنانچه در تفسیر فتح العزیز نوشته

پس از این هدایت معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خورانیدن طعام و تقسیم
شیرینی وغیره بدوستان جایز است که در دیار شرقیه بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی وغیره بطور
فرحت میکنند و آن را انشره بفتح نون و سکون شین معجمه میگویند جایز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل است
فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم والله علی ما نقول شهید مسئله در ختنه طفلان و در

مسئله

گوشواره طفلان دختران تقسیم شیرینی و طعام میکنند جایز است یا نه جواب در شادی ختنان طفلان
دعوت نمودن و تقسیم طعام کردن جایز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبد الحق در شرح عربی مشکوة
شریف نوشته همچنان اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جایز و مباح خواهد شد و در وقت ثقب گوش دختران (سوراخ کردن)
تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهرا از رسوم اهل هند باشد و در کتب فقه مثل درمختار
وغیره همین قدر مرقوم است لا بأس بثقب اذن البنت ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ نمودن
گوشهای دختران وفی الحمادیه ناقلا عن الواقعات الحسامیه ولا بأس بثقب اذن الطفل من
البنات لانهم کانوا یفعلون ذلک فی زمن رسول الله صلعم من غیر انکار ترجمه
یعنی در فتاوی حمادیه نقل کرده از واقعات حسامیه و باک نیست در سوراخ کردن گوش خورد سالان دختران چراکه
صحابه این فعل می نمودند در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بلا انکار انتهی و در نصاب الاحتساب
باین عبارت آمده که لا بأس بثقب اذن الطفل من النساء وفیه دلیل علی ان ثقب اذن
الطفل من الذکور یکره فیحتسب علی من فعله ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ کردن
گوش خورد سالان از زنان و درین دلیل است برانکه سوراخ کردن گوش خورد سالان از مردان مکروه است
پس حسبه کرده شود برانکه مرتکب این امر شده انتهی مسئله وقت ختنه طفلان را نوشانیدن

مسئله

دوائی مسکر و حنا بستن در دست و پای صغیر از ذکور جایز است یا نه جواب نوشانیدن دوائی مسکر
طفلان نابالغ را ذکور باشند یا اناث حرام است چنانچه مردان بالغین و زنان بالغات را حرام شده است
و حنا بستن در دست و پای طفل صغیر از ذکور حرام است لانه فی حکم الرجل البالغ وهو علیه
حرام قد در دست و پای طفل صغیره از اناث استعمال حنابندی جایز و مباح است چنانچه زنان بالغات

را جایز و مباح بوده است کما فی نصاب الاحتساب ولا ینبغی ان یخضب ید الصبی و
رجله بالحناء ویحرم علی الصبی شرب الخمر واکل المیتة والاثم علی الذی اسقاه
واکله ترجمه یعنی سزاوار نیست انکه رنگین نموده شود دست و پای کودک بحنا و حرام است بر کودک
نوشیدن شراب و خوردن مردار و گناه آن بر آنکس است که نوشانیده و خورانیده است انتهی
و در حدیث شریف آمده که الخمر ما خامر العقل و نیز کل مسکر خمر ترجمه یعنی خمر
آن چیزیست که پوشیده کند عقل را یعنی هر چه از بنگ و چرس و غیره که عقل را سلب کننده همه در حکم خمراند
و غیر چیز کننده حرام است انتهی وارد شده پس چیزیکه مردان بالغین را جایز نیست صبی نابالغ
را نیز جایز نخواهد شد و چیزیکه زنان بالغات را پوشیدنش جایز است صبیه بالغه را نیز جایز خواهد شد و چیزیکه
هر دو را مباح نشده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح نخواهد شد و استعمال دوای مسکر مردان
بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است پس صبی و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده و فی
بیان مسئله پوشانیدن زیور و حریر باطفال صغار که غیر مکلف اند جایز است یا نه و اگر زنان بلا اجازت
مردان از نزد خود ها زیور و لباس حریر باطفال ذکور پوشانند درست است یا نه جواب پوشانیدن
زیور و حریر ذکور صبیان را مکروه است کما قال فی الهدایة ویکره ان یلبس الذکور من
الصبیان الذهب والحریر لان التحریم لما ثبت فی حق الذکور وحرم اللبس
حرم الالباس کالخمر لما حرم شربه حرم سقیه ترجمه یعنی چنانکه در هدایت گفته مکروه
است اینکه پوشانیده شوند کودکان زیور زر و پارچه ابریشم را چرا که تحریم هرگاه ثابت شده در حق مردان
و حرام شد پوشیدن حرام شد پوشانیدن چنانکه خمر که هرگاه حرام شد نوشیدن او حرام گشت نوشانیدن
انتهی وایضا در هدایه موجود است ولا یجوز للرجال التحلی بالذهب لما روینا ولا بالفضة
لانها فی معناه ترجمه و جایز نیست مردان را زیور پوشیدن از زر برای آنچه روایت کردیم یعنی دلیل آنچه
در هدایه سابق گذشته و نه جایز است زیور پوشیدن از نقره چرا که نقره در معنی زر است انتهی و فی نصاب
الاحتساب ناقلا عن شرح الطحاوی الکبیر ویکره لباس الحریر للرجال والصبیان حتی

لِلذُّكُورِ وَكَذٰلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَاِيْضًا فِيْهِ وَيُكْرَهُ لِلذُّكُورِ الصِّغَارِ الْخَلْخَالُ
وَالسِّوَارُ انتهى ترجمه یعنی مکروه است پوشیدن ابریشم مر مردان وکودکان را از مردان همچنین است
حکم زر و نقره و نیز در نصاب الاحتساب مکروه است برای کودکان پازیب و کنگن انتهی و اگر زنان
از نزد خود های اجازت مردان ذکور صبیان زیور و حریر بپوشانند پس ولی صبیان را میباید که آن
زیور و حریر را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازالهٔ منکر ضروریست قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ رَأٰى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهٖ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم هرگاه که بنگرد
از شما خلاف شرع را پس باید که دور کند آن را از دست خود انتهی الی آخر الحدیث کذا فی المشکوة واما
هر دو شریک گناه خواهند شد و امرا در انتقام مکروه تحریمی [illegible] فافهم مسئله دستور
که جهت مقرر ساختن یوم نکاح نقد و یا رخت از خانه عروس بدست حجام و یا فروش [illegible]
نکاح بخانه نوشه میبرند و عوض آن نقد وغیره بحجام و یا فروش از خانه نوشه میدهند جائز است یا ناجائز
اگر چیزی از خانه نوشه بطریق انعام حجام و یا فروش را میدهند جائز است لیکن حجام و یا فروش را بدست
آویز دستور جبر و اکراه برگرفتن آن نیست زیرا که دادن انعام وقت سرور از قسم تبرعات است وَلَا جَبْرَ
فِي التَّبَرُّعَاتِ كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ خُلَاصَةِ كُتُبِ الْفِقْهِ ترجمه یعنی زور نیست
در تبرع و احسان چنانچه گذشت در مسئله سیوم از خلاصه کتب فقه مسئله ساختن طعام ولیمه برای
مردمان جلسی برادری وغیره قبل از نکاح جائز است یا بعد از آن و اگر کدام شخص بعد از نکاح طعام ولیمه
تا چند روز درست است یا نه جواب سنت در طعام ولیمه بعد از عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن
طعام مسنون نیست پس در خورانیدن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العرب فی حاشیة المشکوة
اَلْوَلِيْمَةُ تَكُوْنُ بَعْدَ الدُّخُوْلِ وَقِيْلَ عِنْدَ الْعَقْدِ وَقِيْلَ عِنْدَهُمَا ترجمه یعنی ولیمه
بعد از دخول یعنی بعد از وقوع صحبت و نزد بعضی وقت نکاح و نزد بعضی هر دو وقت یعنی هم صحبت و نکاح
انتهی ازین عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دخول یا در هر دو
بطریق شکر نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد عقد نکاح [illegible] عروس همراه [illegible] طعام میدهند

آنهم بطریق ضیافت جایز است بشرطیکه خالی از منکرات لهو و لعب وغیره باشد قَالَ الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ الْغَزَالِيُّ
فِي كِتَابِهِ إِحْيَاءِ الْعُلُومِ فِي بَيَانِ مُنْكَرَاتِ الضِّيَافَةِ وَمِنْهَا سَمَاعُ الْأَوْتَارِ أَوْ سَمَاعُ
الْقَيْنَاتِ وَمِنْهَا اجْتِمَاعُ النِّسَاءِ عَلَى السَّطْحِ تَنْظُرُ إِلَى الرِّجَالِ مَهْمَا كَانَ فِي الرِّجَالِ شَبَابٌ
تُخَافُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ فَكُلُّ ذَلِكَ مَحْذُورٌ وَمُنْكَرٌ يَجِبُ تَغْيِيرُهُ وَمَنْ عَجَزَ عَنْ
تَغْيِيرِهِ لَزِمَهُ الْخُرُوجُ وَلَمْ يَجُزْ لَهُ الْجُلُوسُ فَلَا رُخْصَةَ فِي الْجُلُوسِ فِي مُشَاهَدَةِ الْمُنْكَرَاتِ
ترجمه یعنی گفت امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در بیان منکرات ضیافت و از بعضی منکرات
ضیافت سماع آواز تارها یعنی مثل عود و ستار یا سرودن سرود زنان سرودکنندگان و از جمله منکرات
اجتماع زنان بر بالاخانه که بنگرند بسوی مردمان وقتیکه باشند در مردان جوانان که خوف فتنه باشد در میان
ایشان پس همه اینها ممنوع و هرکه عاجز باشد از تغییر نمودن آنها لازم است برا و بر آمدن از آن محفل و جایز نیست
برای او نشستن پس نیست رخصت نشستن در حضور منکرات انتهی اما اجابت نمودن برای
طعام ولیمه و خوردن آن طعام جایز است و سنت بشرطیکه آنهم خالی از منکرات شرعیه و عاری از بدعات
شرکیه باشد والا خوردن آن نیز جایز نخواهد شد بلکه اگر از سابق معلوم کرده باشد که در آن مجلس اسباب
منکرات جمع شده باید از رفتن آنجا اجتناب نماید من جمله اسباب منکرات آن دعوت اغنیا و ترک فقرا
و مساکین است قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى
لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ ترجمه یعنی فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم بدترین طعام طعام ولیمه است طلب نموده میشوند برای او امرا و گذاشته میشوند
فقرا و هرکه گذاشت دعوة را نافرمانی نمود الله و رسول را انتهی و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم
موجود است کذا فی المشکوة پس آن مدعو اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا منکرات است حاضر نشود
و اگر او را معلوم شود بعد حاضر شدن منکرات پیش آید پس آن مدعو اگر مقتدا است و قدرت منع آن
از دست یا زبان میدارد رد کرده بنشیند و سنت ولیمه که اجابت دعوت است ادا کند و الا از آن
مکان بیرون آید و اگر عامی است و قدرت منع برای منکرات آنجا نمیدارد پس اگر نشسته بود

جائز است زیرا که اجابت دعوت سنت است و عامی را نمیرسد که بوجود بدعت سنت را ترک نماید چنانچه
در شرح وقایه مرقوم است اِعْلَمْ اَنَّهُ لَا يَخْلُوْ اَنَّهُ اِنْ عَلِمَ قَبْلَ الْحُضُوْرِ اَنَّ هُنَالِكَ لَهْوًا لَا يَجُوْزُ
الْحُضُوْرُ وَاِنْ لَمْ يَعْلَمْ قَبْلَ ذٰلِكَ لٰكِنْ هَجَمَ بَعْدَهُ فَاِنْ كَانَ قَادِرًا عَلَى الْمَنْعِ يَمْنَعُ وَاِنْ لَمْ
يَكُنْ قَادِرًا فَاِنْ كَانَ الرَّجُلُ مُقْتَدًى يَخْرُجُ لِئَلَّا يَقْتَدِيَ النَّاسُ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ مُقْتَدًى
فَاِنْ قَعَدَ وَاَكَلَ جَازَ لِاَنَّ اِجَابَةَ الدَّعْوَاتِ سُنَّةٌ فَلَا تُتْرَكُ بِسَبَبِ بِدْعَةٍ كَصَلٰوةِ
الْجَنَازَةِ تَحْضُرُهَا النَّائِحَةُ ترجمه یعنی بدانکه تحقیق شان آنکه نیست خالی از آنکه اگر داند پیش از آمدن
در دعوت که در آنجا لهو است جائز نیست او را حاضر شدن در آن مجلس و اگر نداند پیش از آمدن ولیکن هجوم
آورد لهو بعد از آمدن پس اگر قادر است بر منع نمودن منع کند و اگر نیست قادر بر منع پس اگر شد پیشوا
بیرون رود از آن تا که مردمان پیروی او نکنند و اگر نیست پیشوا پس اگر بنشیند و بخورد جائز است
چرا که قبول دعوت سنت است پس البته ترک نشود سنت بسبب بدعت مانند نماز جنازه که حاضر شود
او را نوحه کننده یعنی اگر بر جنازه نوحه کننده بیاید برای او نماز جنازه ترک نکند انتهی لیکن عامی را
هم ضرور است کراهت آن بدل دارد فی الحدیث فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهٖ وَذٰلِكَ اَضْعَفُ
الْاِيْمَانِ ترجمه یعنی پس اگر طاقت دفع ندارد پس مکروه دارد آن را بدل خود و این سست ترین
ایمان است و اگر کراهت بدل ندارد خوف زوال ایمان است مسئله رسم است که چند روز
قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علیحده می نشانند و در صحن خانه آن مکان هم رفتن نمیدهند جائز است یا نه و دیگر از
رسم هندوستان است که وقت شادی باهم بطریق نیوته چیزی میدهند جائز است یا نه جواب این امور
از قسم مباحات است که فعل و ترک آن امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن
مکروه گفته اند چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰة می نویسد مَنْ اَصَرَّ عَلٰى اَمْرٍ مَنْدُوْبٍ وَجَعَلَهٗ
عَزْمًا وَلَمْ يَعْمَلْ بِالرُّخْصَةِ فَقَدْ اَصَابَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْاِضْلَالِ فَكَيْفَ مَنْ
اَصَرَّ عَلٰى بِدْعَةٍ وَمُنْكَرٍ ترجمه یعنی هر که اصرار کرد بر امر مستحب و نمود او را لازم بر خود و عمل نکرد بر رخصت
پس یافت او را شیطان از گمراه کردن پس چگونه باشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر انتهی

ام

ورسم نیوته دادن در اقارب برای اعانت از قسم بر و صله مباح است باید که موافق مقدور صرف نمایند
و در صورت عدم مقدور وی ثقل قرض گرفتن برای نیوته بذمه خود نکنند زیراکه در این صورت مستقرض را ادای
آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض برای چنین امر مباح محمود نیست وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ترجمه یعنی الله تعالی راه مینماید هر کرا خواهد بسوی راه راست انتهی مسئله ۱۴ وقت
رخصت شدن برات مردمان برادری نوشه را بطریق سلامی چیزی میدهند و همچنین وقت عروس را وقت
رسیدن وی بخانه نوشه چیزی بطرز رونمائی میدهند این رسوم جائز است یا نه جواب در شریعت
محمدی اصل این چیزها یافته نمیشود مگر ظاهر حال این قسم چیزها که دادن سلامی و رونمائی است مباح
باشد و لازم گرفتن امر مباح بر ذمه خود ضرور نیست کما مر آنفاً و لازم گرفتن چیزی که لزوم آن از
دلایل اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس ثابت نشود جائز نیست بلکه احداث فی الدین است
پس هر که برغبت دل بدهد مباح است و هر که از مقدور وی نباشد ندهد بر وی ملامت شرعی نیست مسئله ۱۵
رسم است که در شادی پسر یا دختر زنان نانهال وی از قسم نقد و پارچه و زیور همراه آورده میدهند
و گاهی بعضی از ایشان خود متکفل شادی میشوند این طور در شرع شریف جائز است یا نه
جواب اینچنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جائز است لیکن بشرطیکه در نیت اینها
بر و صله بدهد چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق
بر و صله معامله میفرمودند پس دادن این قسم چیزها بلا کراهت مباح است بلکه مستحب و اگر کسی
در چنین وقت به نیت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جائز نیست بلکه مکروه خواهد شد
زیراکه تفاخر و نام آوری در صرف اموال مذموم است قال رسول الله صلعم إِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ
إِلَىٰ صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ ترجمه
یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحقیق خدا تعالی نمی نگرد بسوی صورتهای شما و اموال
شما و لیکن می نگرد بسوی دلهای شما و اعمال شما انتهی رواه مسلم کذا فی المشکوة مسئله ۱۶ نوشه را
بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا رنگین سوای معصفر پوشانیدن در برات سوار کردن و انگه

خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشه را با مردمان برات گشت دادن درست ست یا نه

جواب این عمل از مستحبات و مستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف و تطهیر کنند بدرجه اباحت

خواهد رسید و نیز مباح را که مردم جاهل بدرجه واجب یا سنت فهمیده بعمل آرند پس آن مباح مکروه

میگردد چنانچه بیان آن گذشت و لباس سفید پوشانیدن جائز ست کما فی الحمادیة من الشرعة

وَ اَحَبُّ الْاَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَالنَّظَرُ اِلَى الْخُضْرِ يَزِيْدُ فِي الْبَصَرِ وَقَدْ لَبِسَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ الْبُرْدَ الْاَخْضَرَ ترجمه یعنی دوست ترین رنگها سفید ست نظر کردن بسوی سبز زیاده

میکند در بینائی و تحقیق پوشیده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چادر سبز را انتهی و همچنین لباس سبز و سیاه

و زرد که غیر معصفر و شبیه معصفر نباشد جائز ست و لباس زرد که از گل معصفر رنگ کرده باشد پوشیدن آن

لباس هم مکروه ست و لباسیکه برنگ احمر سوای گل عصفر باشد مختلف فیه ست ترک آن اولی باشد زیراکه

در حمادیه آورده که رَوَى الْحَسَنُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ وَاِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ

فَاِنَّهَا مِنْ زِيْنَةِ الشَّيْطَانِ فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ ترجمه یعنی روایت نموده حسن رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم که فرموده دور باشید از رنگ سرخ پس تحقیق رنگ سرخ از زینت شیطان ست پس تحقیق

شیطان دوست میدارد رنگ سرخ را انتهی و سوار شدن نوشه برای گشت کردن همراه مردمان

برات برای اظهار شوکت جائز نیست چنانچه مولانا شاه عبد العزیز قدس سره در بعضی تحریرات و تالیفات

خود در بیان رسومات منهیات نکاح نوشته اند وَلَا يَجُوْزُ تَضْيِيْعُ الْمَالِ بِاِحْرَاقِ الْبَارُوْدِ وَالْكَاغَذِ

وَرُكُوْبُ الْخَيْلِ وَالطَّوْفُ بِالْبَلَدِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ خَرَجُوْا

مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَّرِئَاءَ النَّاسِ وَاِظْهَارُ الْمَعَازِفِ وَالْمَلَاهِيْ وَاِظْهَارُ لَعْبِ اللَّاعِبِيْنَ

وَاسْتِحْضَارُ الْبَيْتِ بِالثِّيَابِ الْجَمِيْلَةِ تَزَيُّنًا وَدُخُوْلُ النِّسَاءِ الْاَجْنَبِيَّاتِ عَلَى الزَّوْجِ

بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْعَقْدِ وَكَلَامُهُنَّ مَعَهٗ وَمَسُّ اَنْفِهٖ وَاُذُنَيْهِ وَوَضْعُ الثِّيَابِ عَلَى

جَسَدِ الزَّوْجَةِ وَاَمْرُ الزَّوْجِ اَنْ يَرْفَعَهٗ بِلِسَانِهٖ وَحُفُوْفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ

بَعْدَ الْخَلْوَةِ كُلٌّ مِنَ الْبِدْعَاتِ الْمُحَرَّمَةِ ترجمه و جائز نیست ضایع کردن مال بسوزانیدن

بارود

باجه و دیگر غیره جائز نیست سوار شدن بر اسپها گشتن در شهر بطرزها خفت فرمود خدا تعالی ولاتکونوا
کالذین که برآمدند از خانه های خود ها از راه تکبر و نمودن مردمان و جائز نیست ظاهر کردن آلات سرود و الات
لهو لعب کنندگان و پوشیدن دیوارهای خانه در جامهای نفیس برای زینت و داخل شدن زنان اجنبیه غیر در حرم
بعد فارغ شدن از نکاح و جائز نیست کلام کردن زنان با دوج و مس نمودن بینی و گوش او را و نهادن
نبات بر بدن زوجه و حکم نمودن زوج را با اینکه بردار و نبات او را از خود و جائز نیست جمع شدن زنان گرد
زوج و زوجه وقت خلوت بعضیهم از بدعات محرمه اند تمام شد کلام مولانا عبد العزیز انتهی آری خانه عروس
در محله بعید یا در قریه دیگر شهر سوار شدن نوشه و رفتن مردمان همراه بسبیل عز و رفاقت جائز است
مسئله وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمیع حاضرین مردمان برادری وغیره را حجام را حسب مقدور
چیزی میدهند درست است یا نه جواب دادن مردمان برادری وغیره درینوقت حجام را درست است در حد اباحت
دارد لیکن جبر و اکراه از جانب حجام برای گرفتن آن نیست زیرا که دادن اینچنین وقت حجام را از قسم تبرع و انعام است
و در تبرع و انعام جبر نمیرسد هر که خواهد بدهد و هر که خواهد ندهد بروی ملامت کسی عاید نمیگردد مسئله
روز ساچق مقرر نمودن و دران روز میوه و نقل و شیرینی و پارچه مهوله و خوشبو وغیره که بخانه عروس
ارسال می نمایند جائز است یا نه و نیز رسم خیانند بی از جانب عروس مقرر است که بنقلین روز بعد ساچق
بخانه نوشه ارسال میسازند و بر دست و پای نوشه هم می بندند درست است یا نه جواب فرستادن میوه
و شیرینی و خوشبو و پارچه وغیره از طرف نوشه جائز است و آن را کدام روز معین نیست بلکه فرستادن
اینچنین اشیا بطریق هدیه و تحفه بلا تعیین روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده چنانچه
در تفسیر معالم التنزیل مرقوم است فَانْكَحَهَا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْدًا فَدَخَلَ بِهَا وَ
سَاقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَيْهَا عَشَرَةَ دَنَانِيْرَ وَسِتِّيْنَ دِرْهَمًا وَخِمَارًا وَدِرْعًا
وَاِزَارًا وَمِلْحَفَةً وَخَمْسِيْنَ مُدًّا مِنْ طَعَامٍ وَثَلٰثِيْنَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ ترجمه یعنی پس نکاح کرده داد
زینب را آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم با زید پس دخول نمود زید با زینب و فرستاد رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم بسوی زینب ده دینار و شصت درهم و یک اوڑهنی و یک کرته و یک لنگ و یک چادر کلان و پنجاه

مد از نشنیدم رسیدی صاع گندم را می فشانید در مد قریب یک اثار غله می آید و در صاع قریب چهار اثار انتهی و طالب
زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود که بروز نکاح وی با زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بود اشیاء مذکوره از جانب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که متکفل نکاح زید بود
مرسل گردیده و در وقت ارسال این چیزها تجمل و آرایش بمیان آمده ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه
ثابت شد و ساختن آرایش وغیره و رسانیدن که مروج اینجا است بثبوت نرسیده پس مسلمان دیندار را لازم
است که آنچه اصل آن از شرع شریف بثبوت رسد بعمل آرد و آنچه اصلش در شریعت محمدیه نباشد
و برای تفاخر و نام آوری چنین رسم گردیده اسراف نماید جائز نیست و در آرایش اسراف صریح است و گناه
بیادلی بسبب کاغذ که بر آن نام خدا تعالی مینویسند چنانچه صاحب مرآة الصفا فی سنة المصطفی می آرد
که در کارخانهای ایشان از کاغذها ساخته میگردند با آنکه کاغذها قرطاس است و بر قرطاس نام خدا تعالی می نویسند
پس سازندگان و راضی شوندگان گرفتار بعذاب میشوند انتهی و رسم حنابندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را
نیز جائز نیست شادی شده یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئله نهم گذشت و در کتاب اشباه
والنظائر این عبارت مرقوم است که ما حَرُمَ عَلَى الْبَالِغِ فِعْلُهُ حَرُمَ عَلَيْهِ فِعْلُهُ لِوَلَدِهِ الصَّغِيرِ
فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَسْقِيَهُ خَمْرًا وَلَا أَنْ يُلْبِسَهُ حَرِيرًا وَلَا أَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ بِحِنَّاءٍ أَوْ رِجْلَهُ ترجمه
یعنی هرچه حرام نموده شده بر بالغ کردن آن حرام نموده شده بر او کردن آن برای اولاد خورد ساله خود پس نیست
جائز که نوشاند صغیر را شراب و نه آنکه بپوشاند او را جامه ابریشمی و نه آنکه رنگین کند دست و پای او را از حنا انتهی
وفی نصاب الاحتساب وَلَا يَنْبَغِي خِضَابُ الْيَدِ وَالرِّجْلِ لِلذُّكُورِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا
وَلَا بَأْسَ بِهِ لِلنِّسَاءِ ترجمه که سزاوار نیست رنگین نمودن دست و پا برای مردان خورد باشد یا بزرگ
و باکی نیست رنگین نمودن زنان را انتهی از این عبارت معلوم شد که استعمال حنا برای مردان حرام است مانند
استعمال حریر و ذهب و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جائز و مباح بلکه سنت اگرچه صغیره باشند
چنانچه در فتاوی حمادیه از کنز العباد می آرد وَالْحِنَّاءُ سُنَّةٌ لِلنِّسَاءِ وَيُكْرَهُ لِغَيْرِهِنَّ كَالْأَوْلَادِ
وَالْخَنَاثَى وَالرِّجَالِ لِأَنَّهُ تَشَبُّهٌ بِهِنَّ وَكَذَا تَشَبُّهُ الْمَرْأَةِ بِالرَّجُلِ مَكْرُوهٌ وَفِي الْكُبْرَى

والهدایة لا ینبغی للصغیر ان یخضب یده او رجله لان ذلک تزیین وهو مباح
للنساء ترجمه یعنی حناست است برای زنان ومکروه است برای غیر ایشان انتهی در بیان حنابستن مردان
چراکه در حنابندی تشابه است بزنان وهمچنین مشابهت زنان با مرد مکروه است ودر کبیری وظهیریه است که نشاید وروا
نیست برای کودک رنگین نمودن دست وپای خود را چراکه این رنگین نمودن زینت کردن است وآن مباح است
برای زنان انتهی پس رسم حنابندی که از طرف عروس برای استعمال نوشه مقرر است باطل وحرام وگناه
کبیره است واصرار بر گناه کبیره قریب است بکفر معاذ الله من ذلک مسئله ۱۹ سهره وتار گل که بر سر نوشه
وعروس می بندند درست است یانه ونیز بستن کنگنه در دست خاطب ومخطوبه جائز است یانه جواب آن
سهره که از تار نقره وطلا باشد مردان را اصلا جائز نیست زیرا که استعمال طلا مردان را مطلقا حرام است
کما مر فی المسئلة العاشرة واستعمال النقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مردان را جائز است چنانچه
در حدیث ترمذی وارد شده که شخصی برای ساختن انگشتری پرسید یا رسول الله من ای
شیء اتخذه قال من ورق ولا تتمه مثقالا ترجمه یعنی یا رسول الله از چه بسازم انگشتری را فرمود
از نقره وتمام مکن آن را بقدر مثقال یعنی کم از مثقال باشد انتهی وسوای انگشتری استعمال النقره مردان را
درست نیست کذا فی کتب الفقه وزنان را استعمال هر دو جائز است مگر در سهره که استعمال آن زنان را
هم مکروه است بجهت مشابهت کفار ومشابهت کفار حرام است قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم
من تشبه بقوم فهو منهم ترجمه یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر که مشابهت کند
بقومی پس آن کس از آن قوم است انتهی اما سهره که از گل تیار میکنند آن هم بسبب مشابهت کفار جائز نیست
بلکه تار وگل که بر سر نوشه وعروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندند بدعت است ومشابهت گبران
واز مشابهت کافران وگبران احتراز لازم است چنانچه در کتاب مرآة الصفا که بطور فتاوی است می نویسد
گل بر سر خاطب بستن ودستارچه بر سر داشتن بدعت است وبعضی گفته اند که این رسم گبران است انتهی
وکنگنه بستن در دست خاطب ومخطوبه نیز از رسوم کفار است چنانچه در همین کتاب در فصل نکاح ناقلا
عن فتاوی المومنین مذکور است که قومی را رسمی است که قدری سرشف وسپند در جامه کبود می اندازند آن را

کنانند خود را، چنین افعال مشتمل بر بدعتها و معصیتها بسیار است نخست آنکه این سنت هنود است و تشبه بهنود
کفر است یا گناه کبیره والبحث فیه فی الفصل المذکور و هم رشته لعل بستن بر دست خاطب تمام رسم گبران است
هم آنست که کافر باشد و در منافع المؤمنین می آرد که قومی را رسمی است که سبوها را گل بندند و صندل مالند
مشابهت بگبران است و نیز درین کتاب است که قومی را رسمی است که قدری سر شف و سپند در لته بندند
داو آویزند گویند آن را در دست خاطب بربندند این صریح است که سازنده و راضی شونده کافر شود
و سید آدم نوسی در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز
بیم کفر و بعضی بدعت پس هر که این رسوم بجا آورد علاقه زوجیت از میان برطرف شود و آن نکاح از اهل
اسلام نباشد و فرزندان آن نکاح که متولد شوند نسب آن فرزند ثابت نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی منسوب گردد
بلی بستن کنند این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این عمل کافر گردد و دیگر آنکه جلوه میدهند
سر مشتمل انواع فضیحتها و رسوائیهاست دیگر آنکه بر سر خاطب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامنی می اندازند
و بر سر مخطوبه دستاری نهند بدانکه ازین فعل هر دو ملعون میشوند زیرا که رسول خدا صلعم فرموده لعنت خدا
بر زنیکه خود را مانند مردان کند دیگر آنکه انگشت مخطوبه از شیر و آب میشویند و خاطب را می نوشانند
این نیز از رسوم گبران است و بیم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آن را بدهن خود میگیرد
درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت بچارپایان دارد دیگر آنکه در وقت
جلوه ریسمان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه بر تخت غلطانیده هر یک از
از اعضای خاطب بلکه اندام نهانی او را می پیمایند و زنان نظاره میکنند و می خندند درین افعال جمله
ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام با مسجع میدهند تا آنکه اهانت مسجد و محراب و مشعله و دستار
میرسانند و اهانت این چیزها کفر است دیگر آنکه خاطب بر گرد مخطوبه هفت بار میگردد و این از رسوم
کفار است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را بشربت میشویند و زن در آن بول نیز میکند و مرد را می نوشانند
درین نیز بیم کفر است دیگر آنکه بسر پسر سیاه مرد از زینت مینهند اینهم باتفاق مکروه است اگر گویند که این
را جزو مذهبی است کافر شود دیگر آنکه خاطب را طوق نقره و بعضی را از زیور زنان می پوشانند این نیز

بدعت سیئه است انتهی عبارت السید و رسم آرسی مصحف که مروج این دیار است در شریعت محمدیه صلعم
اصلی ازان و در کتابی دینی نشد آنهم بدعت است که ترک آن انسب والیق من [illegible] در سواری بهر آن [illegible]
نقاره نواختن برای اعلان نکاح جایز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح
حرام است چنانچه از عبارت هدایه مستفاد میشود وقد دلت المسئلة علی ان الملاهی کلها حرام
الی اخر ما قال ترجمه یعنی دلالت کرد مسئله بر انکه لهو الات تماما حرام است تا آخر قول صاحب هدایه و در فتاوی
کبیری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام است زیرا که این همه ملاهی است مگر طبل در حرب مسلمانان با کفار
درست است زیرا که از آواز نقاره غازیان پراکنده مجتمع میشوند پس در مقام زدن طبل عبادت است نه معصیت
انتهی و دهل و تاشه وغیره از حکم طبل است چرا که این همه از آلات لهو است و فی الجهادیه ویحرم استعمال
الالات التی تطرب من غیر غناء کالعود والطنبور والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد
رضی الله عنه انه قال سمع عبد الله بن عمر رضی الله عنه صوت طبل فادخل اصبعیه
فی اذنیه وقال هکذا رأیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یصنع وعن مکحول عن رسول
الله صلعم قال استماع الملاهی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ بها من الکفر والصنائع فیه
من الترصیع شرح المنظومة والانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی والمزامیر تکون مختلفا
فیها بوجهین احدهما بفسق الولی لانه هو الذی احضر الملاهی والمعازف وامرهم بذلک
واعطی المغنین علی ذلک الاجرة والثانی ان الحاضرین صاروا فسقة لاستماعهم
ذلک فلو بقی الولی ولیا والحاضرین شهودا عنده وفی خزانة الروایة من الظهیریة
واعلم ان جنس هذه المسائل ثلثة انواع منها ما یکون خطاء ولکن لا یوجب الکفر
فیؤمر قائله بالانابة والاستغفار ومنها ما فیه اختلاف فیؤمر باستجداد النکاح
احتیاطا وبالتوبة والانابة ومنها ما هو کفر بالاتفاق وانه یوجب احباط جمیع اعماله
ویلزم اعادة الحج ان حج ویکون وطیه مع امراته زنا والولد المتولد فی هذه الحالة ولد
الزنا فانه وان اتی بکلمة الشهادة بعد ذلک بحکم العادة ولم یرجع عما قال او فعل لم یرتفع

الکفر وهو الجناد ترجمه حرام است استعمال آلات های طرب نموده میشود بملاهی سرود مانند عود و طنبور و آلات
سرود و نقاره و مزامیر و مرویست از مجاهد رضی الله عنه که تحقیق او گفت که شنید عبد الله بن عمر آواز نقاره
پس داخل نمود هر دو انگشتان خود را در گوشهای خود و گفت همچنین دیده ام من رسول خدا صلعم را که میکردند
و منقول است از مکحول که روایت نموده از رسول خدا صلعم که تحقیق آنحضرت فرمودند شنیدن آلات لهو گناه است
و نشستن بر آن یعنی در محفل ملاهی فسق است و لذت گرفتن بآن آلات از خصال کفر است و نیز از فتاوی حمادیه
از ترجیح شرح منظومه منقول است که نکاحهایکه منعقد میشود در مجالس آلات لهو و مزامیر اختلافیست در صحیح
شدن آنها بدو وجه یکی آنکه فاسق میشود ولی چرا که آن ولی خود را آورده است ملاهی و معازف را و حکم نموده مردمان
را بتکلف این امر و استعمال این سرود و غیره دوم آنکه حاضرین مجلس همه فاسق شدند بسبب شنیدن این سرود
پس نماند ولی لایق ولایت و نه حاضران مجلس لایق شهادت دادن نزد شافعی حاصل آنکه اینچنین نکاح ازین دو سبب
مذکورین نزد شافعی صحیح نمیشود پس نکاح اینچنین باید کرد که نزد همه ثابت شود و در خزانة الروایة است از ظهیریه که بدانکه
تحقیق جنس ملاهی سه قسم هستند بعضی از انها خطا و لیکن موجب کفر نمیشود پس امر نموده شود قایل آن قسم به رجوع بسوی خدا
و استغفار و بعضی از انها مختلف فیها اند پس امر نموده شود بتجدید نکاح احتیاطا و توبه و رجوع الی الله و بعضی از انها کفر اند
باتفاق تحقیق آن قسم موجب میشود حبط جمیع اعمال الشخص را و لازم میشود اعاده حج اگر کرده باشد و میشود صحبت الشخص با
زوجه خود زنا و اولاد که پیدا میشود درین حالت ولد الزنا باشند پس تحقیق الشخص اگرچه گفت کلمه شهادت بعد ازین بحسب
عادة و رجوع نکرده از آنکه گفته است یا کرده است دور نشود کفر او و همین است مختار انتهی اما بیان اباحت دفوف
عرس و غیره پس ثابت در جواب سوال بست و ششم بوجهیکه در زمان آنحضرت صلعم معمول بود بیاید انشاء الله تعالی
یعنی شادی
مشغول در عرس و غیره و سحر کردن آتش بازی قلیل باشد یا کثیر جایز است یا نه جواب سحر کردن آتش بازی
اسراف است در شادی باشد یا در غیر آن و اسراف در شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی ان
المبذرین کانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا ترجمه یعنی تحقیق
خرج کنندگان بیجا هستند برادران شیطان و هست شیطان برای پروردگار خود ناشکر انتهی
چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبد العزیز رحمة الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد گردید و دلیل دیگر

طلائی ست لِاَنَّ الْفِضَّةَ فِیْ حُکْمِ الذَّهَبِ کَمَا یُفْهَمُ مِنْ عِبَارَةِ الْهِدَایَةِ الَّتِیْ مَرَّتْ سَابِقًا

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُهُ اَحْکَمُ ترجمه یعنی چرا که نقره در حکم زر است چنانکه فهمیده میشود از عبارت هدایه

که سابق گذشته است والله خوب داناست و علم او بسیار استوار است مسئله ۲۳ بعد نکاح قاضی و وکیل و شاهدان

که از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدون مطالبه شان چیزی دادن جایز است یا نه جواب دادن این

مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه مخواه بگیرد و اصرار طلب نمایند

و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایة مرقوم است وَمِمَّا سَنَّهُ الْقُضَاةُ فِیْ دَارِ

الْاِسْلَامِ ظُلْمٌ صَرِیْحٌ وَهُوَ اَنْ یَاْخُذُوْا مِنَ الْاَنْکِحَةِ شَیْئًا ثُمَّ یُجِیْزُوْنَ اَوْلِیَاءَ

الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ بِالْمُنَاکَحَةِ فَاِنَّهُمْ مَا لَمْ یَرْضَوْا بِشَیْءٍ مِنْ اَوْلِیَائِهِمَا لَمْ یُجِیْزُوْا بِذٰلِكَ

فَاِنَّهُ حَرَامٌ لِلْقَاضِیْ وَالْمُنَاکِحِ ترجمه یعنی آنچه معین نموده اند قاضیان در شهرهای مسلمانان ظلم

ظاهر است و آن اینست که بگیرند از نکاح چیزی باز اجازت میدهند اولیاء زوج و زوجه را بنکاح نمودن پس

آن قاضیان مادامیکه راضی نشوند بچیزی اجازت نمیدهند بنکاح نمودن پس تحقیق این امر حرام است برای

قاضی و نکاح کننده انتهی ○ و اولی در باب نکاح اینست که وکیل مخطوبه آنکس باشد که لیاقت عقد

نکاح عاقدین در خود دارد و الفاظ ایجاب و قبول را موافق کتب فقه از عاقدین ادا کنانند تا نکاح

شان باتفاق علماء اربعه مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی غیر وکیل مذکور باشد و روبروی آن وکیل

ایجاب و قبول کنانند نزد علمای حنفیه جایز است چنانچه در فتاوی حمادیه از خانیه می نویسد اَلْوَکِیْلُ

بِالتَّزْوِیْجِ لَیْسَ لَهُ اَنْ یُوَکِّلَ غَیْرَهُ فَاِنْ فَعَلَ فَزَوَّجَ الثَّانِیْ بِحَضْرَةِ الْاَوَّلِ جَازَ استحسانا ترجمه یعنی

کسیکه وکیل نکاح شده جایز نیست برای او آنکه وکیل کند غیر خود را پس اگر وکیل دیگر را کرده داد پس نکاح نمود وکیل دوم در روبروی

وکیل اول نکاح درست است انتهی ○ و سنت درین باب اینست که ولی مخطوبه خود خطبه نکاح که مسنون است بخواند و از

عاقدین ایجاب و قبول کنانند زیرا که آنحضرت صلعم وقت نکاح حضرت فاطمه با حضرت علی رضی الله عنهما

همین بعمل آورده بود چنانچه مواهب لدنیه مرقوم است عَنْ اَنَسٍ رض قَالَ جَاءَ اَبُوْبَکْرٍ ثُمَّ عُمَرُ یَخْطُبَانِ

فَاطِمَةَ اِلَی النَّبِیِّ صلعم فَسَکَتَ وَلَمْ یَرْجِعْ اِلَیْهِمَا شَیْئًا فَانْطَلَقَا اِلٰی عَلِیٍّ یَاْمُرَانِهِ بِطَلَبِ

يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و
يثبت وعنده ام الكتاب ثم ان الله عز وجل امرني ان ازوج فاطمة من علي بن
ابيطالب فاشهدوا اني قد زوجته على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك علي ثم دعا
صلى الله عليه وآله وسلم بطبق من بسر ثم قال انتهبوا فانتهبنا ودخل علي فتبسم النبي
صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه ثم قال ان الله عز وجل امرني ان ازوجك فاطمة
على اربعمائة مثقال فضة ارضيت بذلك يا رسول الله فقال عليه السلام جمع الله شملكما
واعز جدكما وبارك عليكما واخرج منكما كثيرا طيبا قال انس فوالله لقد اخرج الله منهما
الكثير الطيب ترجمه روايت است از انس که گفت آمدند ابو بکر پس عمر که طلب نکاح فاطمه رضي الله عنها
میکردند از نبي صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند هر دو را چیزی باز رفتند هر دو بسوی علي علیه السلام میکردند
حضرت علي را بطلب نکاح فاطمه گفت علي پس آگاه کردند مرا باین امر پس برخاستم میکشیدم ردای خود را تا آنکه
آمدم نزد نبي صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نزد تو چیزی هست گفتم اسب من است
و زره هم فرمودند اسب ضرورست ترا و نیز خود را بفروش پس فروختم او را بچهار صد و هشتاد درهم پس آوردم نزد حضرت
آن درهمها پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بخر برای ما از بهاها
خوشبو و حکم کرد اهل بیت را که جهیز فاطمه رضي الله عنها تیار کنند پس تیار کرده شد تو شک چرم که آگنده بود بلیف
درخت خرما و گفت برای علي وقتیکه آید نزد تو فاطمه پس مگو چیزی تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه همراه ام
ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجانب بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود آیا
اینجاست برادر من گفت ام ایمن موجودست برادر شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود آنحضرت آری اندرون خانه آمد
حضرت باز فرمود فاطمه را بیار نزد من آب پس برخاست فاطمه بسوی کاسه که در خانه بود پس آوردند
آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت بفاطمه رضي الله عنها پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه
پس آب پاشید بر سینه و سر شان و گفت یا الهی بدرستیکه من در پناه تو میدهم این را و اولاد این را از شیطان
رانده شده پس فرمود پشت بکن پس پشت کرد پس آب انداخت درمیان هر دو شانه او پس همچنین کرد با علي رضي الله عنه

قنوت وغیره میخوانند این طریقه مسنون است یا نه و در ایجاب وقبول گفتن یکبار کفایت میکند یا تکرار نیز بکار

ضرورست یا بعد ازان کدام خطبه خواندن مسنون است جواب مسنون در نکاح همین است که اول خطبه را ازین خطبه ها

که مذکور میگردد بخوانند بعد ازان ایجاب وقبول درمیان عاقدین واقع گردد و گفتن ایجاب وقبول یکبار کافی است

حاجت تکرار نیست چنانچه در عقود بیع وشرا وهبه وغیره یکبار کفایت میکند وخوانانیدن کلمه طیب و

امنت بالله وغیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه وسلف ماثور نیست مگر چون در عقیده عاقدین خللی پیدا

آمده باشد وآن را معلوم کنند آنوقت بطریق تجدید اسلام خوانانیدن کلمه طیب وغیره ضرورست والتزام این

تلقین با ضعف درستی عقیده خالی از جهل نیست واز تتبع کتب احادیث وکتب سیر چنان معلوم کرده شد که خطبه

نکاح که معمول صحابه وصلحای سلف بوده خطبه مسنونه است یکی آنکه آنحضرت صلعم آن را وقت تزویج فاطمه خوانده بود

چنانچه در جواب سوال سابق مرقوم کرده شده دویم آنکه نجاشی پادشاه حبش وقت نکاح حضرت ام

حبیبه رض با آنحضرت صلعم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب لدنیه آن را با قصه نکاح نوشته

که خلاصه آن در اینجا مرقوم میگردد بدانکه چون عبیدالله بن جحش زوج ام حبیبه رض بحبشه هجرت نمود

وهمراه خود وی را هم بطریق هجرت برده بود وبعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرانی گشته مرد واین

خبر کسی از یاران با آنحضرت صلعم برد وگفت که ام حبیبه بر اسلام خود ثابت ومستقر است آنحضرت صلعم عمرو

ابن امیه ضمیری را بسوی نجاشی برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رض فرستاد نجاشی همانوقت ابرهه نام کنیز

خود را نزد وی فرستاده گفت که رسول الله صلعم بمن نوشته که تزویج کنم ترا با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم

پس ام حبیبه ازین بشارت خوشنود گردیده دو کنگن ویک انگشتری خود را بطریق انعام بابرهه بخشید و

در عقد خالد بن سعید را از طرف خود وکیل ساخت نجاشی وقت شام جعفر ابن ابیطالب را با جمیع مهاجرین

جمع کرد واین خطبه خواند الحمد لله الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز

الجبار اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين

الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ترجمه یعنی همه حمد برای پروردگار پادشاه

پاک ذات سالم از هر عیب امن دهنده حفاظت کننده غالب جبر دهنده است گواهی میدهم [illegible]

معبود حق مگر الله تعالی و بتحقیق محمد بنده او و رسول اوست که فرستاده بفرستاد او را بهدایت و دین حق تا که غالب کند

آن دین را بر جمیع ادیان اگرچه مکروه دانند مشرکان انتهی بعد از خواندن این خطبه نکاح نجاشی گفت اما

بعد پس اجابت کردم آنچیز را که رسول خدا صلعم آن را طلب کرده فرستاده و چهار صد دینار سرخ پیش قوم

انداخت گفت که اینقدر مهر مقرر ساختم بعد از آن خالد بن سعید وکیل طرف ثانی گفت الحمد لله احمده

واستعینه واستغفره واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده

ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون

ترجمه یعنی تمام حمد مخصص برای خداست تعریف میکنم آن را و امداد میخواهم از و و طلب بخشش میکنم و شهادت

میدهم باآنکه نیست معبود بحق مگر خدای یکانه نیست شریک او را و بتحقیق محمد بنده او و رسول اوست که فرستاده

است او را بهدایت و دین حق تا غالب کند بر جمیع دین ها اگرچه مکروه دانند مشرکان انتهی اما بعد پس

اجابت کردم آن را که رسول خدا صلعم بآن دعوت فرستاد و تزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را

با رسول خدا صلعم فبارک الله لرسول الله ترجمه یعنی پس برکت دهد خدا تعالی برای رسول الله

صلعم انتهی پس نجاشی این دینار ها را بخالد بن سعید داد و خالد آن را در قبضه خویش نهاد پس مردمان

چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی از ایشان گفت بنشینید که سنت انبیاء علیهم السلام است

که بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس طعام طلبید ایشان را خورانید بعد از ان متفرق شدند

پس نجاشی ام حبیبه رض همراه شرحبیل بن حسنه کرده نزد آنحضرت صلعم فرستاد الکل من المواهب

اللدنیه و خطبه سوم آنکه در مشکوة شریف بروایت عبد الله بن مسعود رض ذکر واقع گردیده و آن مشهور

و معمول العلماء زمانه است که قبل از نکاح آن را میخوانند بعد از آن ایجاب و قبول میکنانند و هو هذا

الحمد لله نحمده ونستعینه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا

من یهده الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له اشهد ان لا اله الا الله

واشهد ان محمدا عبده ورسوله یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا

وانتم مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة

وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به
والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا
يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما

ترجمه یعنی تمام محامد برای خدا ست تعریف میکنیم او را و استعانت میخواهیم ازو و طلب امرزش میکنیم ازو و پناه
میخواهیم بخدا از بدیهائی نفسهای خود و از بدیهای اعمال خود هر که راه نماید او را خدا تعالی پس نیست کسی گمراه
کننده او و هر که گمراه کند او را خدا تعالی پس نیست کسی راه نماینده او و گواهی میدهیم بر آنکه نیست کسی معبود
بحق مگر خدا تعالی و گواهی میدهیم آنکه محمد بنده او و رسول اوست ای مومنان بترسید از خدا تعالی حق ترسیدن
ازو و نمیرید مگر حالیکه مسلمان باشید ای مردمان بترسید از ان پروردگار خود که پیدا کرد شما را از یک نفس و پیدا
نمود از ان یک نفس زوجه آن یعنی حوا را و منتشر ساخت از ان هر دو مردمان بسیار و زنان بسیار و بترسید
از ان خدا که سوال میکنید از ان خدا و بترسید از رحم تحقیق خدا تعالی هست بر شما نگهبان ای مومنان بترسید
از خدا و بگوئید کلام استوار درست کند برای شما اعمال شما و معاف کند برای شما جرایم شما را و هر که
اطاعت کند الله و رسول او را پس تحقیق کامیاب شد الشخص کامیابی بسیار بزرگ انتهی

بعده قاضی یا کسیکه مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید انا عقدت مسماة فلانی بنت فلان را بمقابله مهر کذا
در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم پس ایجاب و قبول واقع گردید بعض گفتند
قاضی را یا کسی که خطبه نکاح بخواند و این کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطب بگوید ایجاب میگویند
و آنکه در جواب گفته شود از طرف خاطب یا از طرف ولی خاطب آنرا قبول نامند و در صورت عکس
یعنی اگر ابتدا از طرف خاطب یا طرف ولی خاطب کلامی متضمن طلب تزویج با مخطوبه یا بسوی مخطوبه
صادر شود آن را هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه یا ولی مخطوبه گفته شود آن را
قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند مسئله ۳۵ اگر شخصی از
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مرد دیگر بگوید که ما این را از رسوم مروجه این دیار جایز نیست موافق
شرع باشد یا نه زیرا که محفل شادی بدون این امور مثل محفل سوم میت میشود ما این تابع رسوم ما از زمانه ایم

شادی یا غم شمارا اختیار است که در خانه خود هر چه خواهید بکنید و ما نیز در خانه خود هر چه خواهیم بکنیم
عیسی بدین خود موسی بدین خود سیر ما این حکومت شما نمیرسد و بضرورت بر تقلید این کلمات از
روی شریعت خبری میرسد یا نه و مردمان طرف ما که با ... او سهل اند شریک مجلس ایشان
شوند یا نه جواب کسیکه این کلمات بیهوده بر زبان آورد از روی حکم شرع شریعت درحق وی گفتن
اینچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح نوا نشد چرا که حکم خدا و رسول را در مقابله رسوم مروجه سهل و سبک
انگاشته و رسوم مروجه را که اکثر آنها مشتمل بر گناهان و بدعت ضلالت است محکم و مضبوط گرفته گویا
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر بر همین بخصلت بیم کند خوف زوال ایمان است اعاذ الله
من ذلک و ذکر فی الذخیرة واذا قال الرجل لغیره حکم الشرع فی هذه الحادثة کذا
فقال ذلک الغیر من برسم کار میکنم نه بشرع یکفر عند بعض المشائخ ترجمه
وقتیکه گفت شخصی بغیر خود حکم شرع درین مقدمه چنین است گفت این غیر من برسم کار میکنم نه بشرع کافر
میشود نزد بعضی مشائخ انتهی و بر او لازم است که از نو توبه کند و از رسوم خلاف شرع باز آید و اگر
توبه نکرد و بر آن اصرار نمود پس اصرار بر گناه کبیره منجر بکفر میگردد و مسئله صاحب فتاوی حمادیه از رساله امام
شهاب الملة والدین منقول در البرهانی نقل مسکینه حکی عن ابی نصر الدبوسی عن القاضی ظهیر
الدین الخوارزمی رحمة الله علیه من سمع الغناء من المغنی او من غیر المغنی
او یری فعلا من الحرام فیستحسن ذلک باعتقاد او بغیر اعتقاد یصیر مرتدا فی الحال
بناء علی انه ابطل حکم الشریعة لا یکون مؤمنا عند کل مجتهد ولا یقبل الله تعالی
طاعته واحبط الله تعالی کل حسناته وبانت منه امرأته فان تاب لا یجب القتل
ولا یضرب عنقه لقوله علیه السلام من بدل دینه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام کره ذلک ولا شیء علیه انتهی والصافیه بان صحة الایمان
والاقرار بالتوحید لا یکون مع انکار شیء من الشرائع فقال محمد رح فی السیر الکبیر
من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قول لا اله الا الله فیحکی ان موسی علیه السلام

و بدر و برادر و دختر و پسر و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علیه الصلوٰة والسلام لما وقعت بنو اسرائیل فی المعاصی نهتهم علماؤهم فلم ینتهوا فجالسوهم فی مجالسهم وآکلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض فلعنهم علی لسان داؤد وعیسی بن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون کذا فی المشکوٰة و قال الله فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین. ترجمه یعنی هرگاه واقع شدند بنی اسرائیل در گناه ها منع نمودند اوشان را علمای شان پس باز نیامدند پس نشستند علما با شان در محافل و همراه شان خورد و نوش نمودند پس مختلط ساخت الله تعالی دلهای بعض ایشان را به بعضی یعنی ظلمات معاصی افتاد پس لعنت نمود الله تعالی اوشان را بر زبان داؤد علیه السلام و عیسی بن مریم این بسبب آنکه نافرمانی نمودند و بودند از حد گذشتگان و همچنین است در مشکوٰة پس گفت الله تعالی پس منشین بعد یاد آوردن همراه قوم ظالمین انتهی و نیز جائیکه منکرات شرعی باشند حق دعوت لازم نمیشود چنانچه بیانش در ولیمه گذشت

مسئله ۲۶ سرود نمودن ڈومنی ها با دف و محفل زنان و چیزی نقد و پارچه دادن جائز است یا نه جواب در سرود و مزامیر آلات لهو اختلاف علما است بعضی آن را مباح مطلق گفته و بعضی مکروه مطلق نوشته اما در بحر الرائق گفته که اصل مذهب حرمت است مطلقا کما نقل فی الدر المختار حیث قال ومنهم من اباح مطلقا ومنهم من کرهه مطلقا وفی البحر والمذهب حرمته مطلقا فانقطع الاختلاف بل ظاهر الهدایة انه کبیرة ولو لنفسه انتهی عبارة الدر وفی الحادیة عن النبی صلعم ما من رجل یرفع صوته بالغناء الا بعث الله علیه شیطانین احدهما علی هذا المنکب والآخر علی هذا المنکب فلا یزالان یضربان بارجلهما حتی یکون هو الذی یسکت ترجمه یعنی چنانچه نقل نموده است در درمختار چنانکه گفت هر بعضی علما آنانند که غنا را مباح مطلق گفته اند و بعضی از آنانند که کروه گفته اند مطلق و در بحر الرائق نوشته که اصل مذهب حرمت است مطلقا پس منقطع گشت اختلاف بلکه ظاهر هدایه این است که تحقیق آن از کبیره است اگرچه برای نفس خود باشد تمام شد عبارت درمختار و در منقول است از نبی صلعم که نیست کسی شخص که بلند کند آواز خود را بسرود مگر آنکه مسلط میکند خدا تعالی بر او دو شیطان که یکی از آنها بر یک شانه باشد و دوم بر شانه دیگر این همیشه میزنند آن شخص را به پا و لگد خود تا وقتیکه آن شخص

خاص سبب شود انتهی و زدن دف بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است کما قال فی الهدایة
فَامَّا طَبْلُ الغُزَاةِ وَالدُّفُّ الَّذِي يُبَاحُ ضَرْبُهُ فِي العُرْسِ يُضْمَنُ بِالإِتْلَافِ مِنْ
غَيْرِ خِلَافٍ ترجمه یعنی آنچه گفته است در هدایه پس طبل غازیان و دف که مباح است نواختن او در نکاح
تاوان داده شود به تلف نمودن بلا خلاف انتهی پس از عبارت هدایه و در مختار معلوم شد که غنا در اصل
مذهب حرام است و زدن دف بی تغنی مباح است برای اعلان نکاح کما فی تنبیه الامام من السراجی مضافا
نیست بشبهه و سی زدن دف بنا بر اعلان نکاح وقتیکه دف جلاجل دار نباشد و در نواختن آن بنیت
لعب و سرود نباشد زیرا که مکروه است لعب و غنا، و نیز در آن است که شنیدن ملاهی و نشستن بر آن
فسق است اما زدن دف بنا بر اعلام تزویج جنیان که طبل را می نوازند انتهی و فی الحمادیة قال المعلی قال
ابو المهاجر اخبرنا ابان بن عباس عن المغیرة بن شعبة قَالَ رَسُولُ اللهِ صلعم إِنَّ اللهَ كَرِهَ
لَكُمُ الخَمْرَ وَالمَيْسِرَ وَالمِزْمَارَ وَالمَعَازِفَ وَالكُوبَةَ وَالدُّفَّ فَقَالَتْ أَبَا المُهَاجِرِ كَيْفَ
كَانُوا يَضْرِبُونَ الدُّفَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلعم فَقَالَ كَانَتِ المَرْأَةُ إِذَا كَانَ
مِلَاكُهَا تَأْخُذُ بِالغِرْبَالِ وَعُودِهِ فَتَصْعَدُ وَتَضْرِبُ بِالعُودِ عَلَى الغِرْبَالِ لِتُسْمِعَ النَّاسَ
أَنَّهُ مِلَاكُهَا ترجمه یعنی در فتاوی حمادیه است گفت معلی که گفت ابو المهاجر که خبر داد ما را ابان بن عباس
که روایت نمود از مغیره بن شعبه گفت فرمود رسول الله صلعم تحقیق خدا تعالی مکروه داشت برای شما شراب و قمار
و مزامیر و آلات سرود و دهل و دف پس سوال نمودم از ابو المهاجر که چگونه بودند آنکه می نواختند دف را در زمان
رسول الله صلعم پس گفت بود زن وقتیکه میشد شادی میگرفت غربال را و می شنوانید مردمان را که تحقیق
شادی است انتهی و اما سرود نمودن ڈومنی ها با دف اگرچه در محفل زنان باشد جائز نیست زیرا که در صورت
جمع کردن است در مباح و حرام و جائیکه مباح و حرام جمع شوند حرام را ترجیح دهند کما قال فی الاشباه
إِذَا اجْتَمَعَ الحَلَالُ وَالحَرَامُ وَبَعْضُهَا مَا اجْتَمَعَ مُحَرَّمٌ وَمُبِيحٌ إِلَّا غَلَبَ المُحَرَّمُ ترجمه
یعنی در اشباه است وقتیکه جمع شود حلال و حرام غالب میشود حرام و در همین حکم است اینکه جمع نشود
شئی حرام کننده و مباح کننده مگر که غالب میشود حرام کننده تمام شد عبارت آن انتهی

غلب الحرام

نقد و پارچه به آنها اجرت غنا شد و دادن و گرفتن اجرت بر غنا حرام است چنانچه عبارت هدایه که در کتاب الاجاره
واقع است بر این معنی دلالت دارد وَلَا یَجُوزُ الاِسْتِیْجَارُ عَلَی الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَکَذَا سَائِرُ الْمَلَاهِیْ لِاَنَّهُ
اِسْتِیْجَارٌ عَلَی الْمَعْصِیَةِ وَالْمَعْصِیَةُ لَا تُسْتَحَقُّ بِالْعَقْدِ ترجمه و جایز نیست اجاره گرفتن بر سرود و نوحه
و همچنین است تمام آلات لهو چرا که این اجرت گرفتن است بر گناه و گناه مستحق بعقد نمیشود انتهی چون ضرب دف
بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است پس ظاهرا دادن و گرفتن بر آن هم مباح خواهد باشد حاصل جواب آنکه
که مغنی و مغنیه یعنی ڈوم و ڈومنی اگر ضرب دف را با تغنی جمع کنند ایشان را گرفتن اجرت بر آنها جایز نیست
پس دهنده را هم چیزی نقد و پارچه دادن بر آن جایز نخواهد شد مسئله ۲۷ وقت رخصت شدن برات
حسب مقدور برای دادن کمینان مستحق یا اهل خدمت از قوم ارذل چیزی نقد از قسم دراهم و دنانیر و البان وملبوس
داده بازمی آیند درست است یا نه جواب صرف کردن مال درین قسم چیزها که به نیت احسان و سلوک باشد
جایز است و اگر برای نام آوری و سمعه صرف کنند جایز نیست اکثر مردمان در صرف نمودن این چیزها پابند
رسم می باشند بنابرآن برای نام صرف میکنند قَالَ النَّبِیُّ صلعم مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهٖ وَمَنْ
یُرَائِیْ یُرَائِی اللّٰهُ بِهٖ کذا فی المشکوة ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم هر که کاری کرد برای شنوانیدن مردمان
می شنواند او را الله تعالی و هر که کاری برای نمایش مردمان کند نمایش خواهد نمود الله او را و مراد از هر دو جمله
رسوا نمودن و فضیحت کردن است در روز قیامت نعوذ بالله چنین است در مشکوة مسئله ۲۸ وقت رخصت
شدن برات فقرا و مساکین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشان را چیزی دادن و تقسیم نمودن
جایز است یا نه جواب اگر آن وقت بطریق شکر یا تصدق بفقرا و مساکین سرود و کرده چیزی دهد جایز است
بلکه مستحب زیرا که در حدیث شریف آمده مَنْ سَأَلَ بِاللّٰهِ فَاَعْطُوْهُ ترجمه یعنی هر که سوال کند بنام خدا
پس بدهید او را انتهی کذا فی المشکوة و اگر برای نام آوری بدهد جایز نیست زیرا که درین امور اعتبار نیت است
قَالَ النَّبِیُّ صلعم اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ ترجمه یعنی جز این نیست که ثواب اعمال موقوف بر نیت
است انتهی متفق علیه تصدق کردن برای فقرا و مساکین هیچ گاه ممنوع نیست چنانچه در مشکوة
شریف آمده عَنْ بُهَیْسَةَ عَنْ اَبِیْهَا قَالَتْ قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِیْ لَا یَحِلُّ

يمنعه قال الماء قال يا نبي الله ما الشيء الذي لا يحل منعه قال الملح قال يا نبي الله ما الشيء الذي لا يحل منعه قال ان تفعل الخير خير لك ترجمه يعني روايت است از بهيسه كه روايت نموده از پدر خود گفت بهيسه كه گفت پدر من يا رسول چه چيز است كه نيست درست منع نمودن او فرمود كه آن آب است باز گفت يا رسول الله چه چيز است كه درست نيست منع كردن آن فرمود نمك باز گفت يا نبي الله چه چيز است كه درست نيست منع نمودن او فرمود كه كردن تو خير را يعني تصدق وغيره بهتر است براى تو رواه ابو داود يعني روايت كرد اين را ابو داود انتهى ونيز در حديث قدسي نور روشن قال رسول الله صلعم قال الله تعالى انفق يا ابن آدم انفق عليك ترجمه فرمود رسول خدا صلعم كه گفت خدا تعالى خرج بكن اي اولاد آدم خرج خواهم كرد من بر تو مسئله[29] چيزي نقد وغله ونان پخته براى تقسيم محتاجان همراه جنازه بردن لعنه درست است يا نه جواب تقسيم كردن نقد وغله وغيره بعد ميت از تركه آن محتاجان به نيت ثواب جائز است بشرطيكه وارثانش كبار باشند وراضي باشند بدادن واگر ورثه آن ميت صغار اند بدون تقسيم تركه تصدق جائز نيست وبردن اين چيزها همراه جنازه رسم جاهليت است از شرع شريف ثابت نيست مگر آنكه نظير بعمل شريعت يا فقه نميشود كردن آن چيز مكروه است يا حرام اما دادن تصدق بفقراء ومساكين براى ثواب ميت بي آنكه همراه جنازه ببرند جائز است زيراكه براى ثواب ميت چيزيكه بمحتاجان ميدهند مستحب است كه بي رو و ريا رو بي تعيين وقت وروز باشد والا بدعت ميگردد درينصورت دادن ايشان خالي از كراهت نخواهد شد والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم مسئله ثواب عبادت بدني ومالي براى ميت بعد وفات مي رسد يا نه جواب نزد علماء حنفيه ثواب عبادت بدني ومالي ميت ميرسد چنانچه در هدايه مرقوم است ان للانسان ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة او صوما او صدقة او غيرها عند اهل السنة والجماعة ترجمه يعني آدمي را ميرسد كه بخشد ثواب عمل خود بغير خود كه نماز باشد يعني نوافل يا روزه يا صدقه يعني خيرات وغيره كه نفل باشد يا غير اينها نزد اهل سنت وجماعت انتهى وفي شرح الصدور للسيوطي اخرج الطبراني في الاوسط عن انس قال سمعت رسول الله صلعم يقول ما من اهل بيت يموت منهم ميت فيتصدقون عنه بعد موته الا اهداها له جبرئيل على طبق من

ثم يقف على شفير القبر فيقول يا صاحب القبر العميق هذه هدية أهداها
إليك أهلك فاقبلها فتدخل عليه فيفرح بها ويستبشر ويحزن جيرانه
الذين لا يهدى إليهم بشيء وأيضا فيه عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلعم
إن الله تعالى ليرفع الدرجة للعبد الصالح في الجنة فيقول يا رب أنى لي هذه
فيقول باستغفار ولدك ترجمه یعنی در شرح صدور است که از تصنیفات سیوطی است
مر آورده طبرانی در اوسط خود از انس که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که میفرمود
نیست کسی از اهل خانه که بمیرد از آنها میتی پس صدقه بدهند از طرف آن میت بعد مردن او مگر میبرد
ثواب او را جبرئیل بر طبق نور پس توقف میکند بر لب قبر پس میگوید ای صاحب قبر عمیق این
تحفه ایست که فرستاده است او را بسوی تو اقربای تو پس قبول کن تو آن را پس داخل شود
بر آن میت هدیه پس خوش میشود بآن و خوش خبری میابد و اندوهگین میشوند همسایگان او
که هدیه نفرستاده شده است بسوی ایشان چیزی و نیز در آنست از ابی هریره رضی الله عنه که گفت
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تحقیق که خدای تعالی بلند میکند درجهای بنده صالح
خود در جنت پس میگوید بنده که یا رب از کجاست برای من این مرتبه یعنی من اینقدر عمل نکرده
بودم پس فرماید الله تعالی که این بسبب استغفار فرزند تست انتهی و شیخ عبد الحق دهلوی قدس
سره در جامع البرکات منتخب شرح مشکوة نوشته در حصول ثواب و وصول نفع اموات را عبادات
مالیه اتفاق است و در بدنیه مثل نماز گزاردن و قرآن خواندن اختلاف و اصح وصول است کذا قال
الشیخ ابن الهمام رحمة الله علیه انتهی مسئله ۳۱ دستور است که بعد وفات اهل قرابت و همسایگان
طعام بخانه وی میدهند تا چند روز دادن آن طعام باهل میت [illegible] است [illegible] مستحب است
همسایگان و اقربای میت برای صاحب میت طعام تیار کرده تا یک شبانه روز بقدر سیر کردن ایشان ارسال باید نمود در [illegible] شرح
مواهب الرحمن نوشته است و یستحب للجیران و اهل المیت ولا قرباء والا باعد تهیئة طعام یشبعهم یومهم ولیلتهم لقوله
صلعم عن عبد الله بن جعفر قال لما جاء نعی جعفر قال النبی صلعم اصنعوا لآل جعفر طعاما فانه قد جاءهم ما یشغلهم رواه الترمذی وکذا فی المشکوة [illegible]

براى همسايگان واهل بيت ونزديكان ودوران وطيار نمودن طعام براى اهل ميت كه سير گرداند آنها را يك
شبانه روز روايت است از عبد الله بن جعفر كه گفت هرگاه كه آمد خبر موت جعفر فرمود آنحضرت صلعم
تيار كنيد براى اهل جعفر طعام پس تحقيق آمد ايشانرا چيزى كه باز داشت ايشانرا يعنى غم لاحق شده روايت كرد اين را
ترمذى وغيره همين است در مشكوة وليكن در بعض الفاظ فرق است ودر جامع البركات مى نويسد كه درين حديث دليل
است بر آنكه مستحب است خويشان وهمسايگان ودوستان را تيار نمودن طعام براى اهل ميت وبعضى گفته اند
كه براى اهل مصيبت روز اول غير مكروه است از جهت شغل تجهيز ميت ودر روز دوم مكروه است اگر زنان نوحه گر
جمع شوند از جهت بودن آن اعانت بر اثم وعدوان واختلاف كرده اند در اكل غير اهل مصيبت آن طعام
را ابو القاسم گفته كه باك نيست مر كسى را كه مشغول است بتجهيز ميت كذا فى مطالب المؤمنين انتهى مسئله ۳۳
در تعزيت ميت رفتن ودست بر داشته سوره فاتحه خواندن جايز است يا نه جواب رفتن براى
تعزيت ميت جايز است ودعاى مغفرت براى او نمودن مستحب است وهمچنين دعاى خير براى اهل ميت
چنانچه در فتاوى عالمگيرى مرقوم است وَيُسْتَحَبُّ اَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ اللّٰهُ تَعَالٰى
لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلٰى مُصِيْبَتِهِ وَآجَرَكَ عَلٰى
مَوْتِهِ كَذَا فِى الْمُضْمَرَاتِ نَاقِلًا عَنِ الْحُجَّةِ وَاَحْسَنُ ذٰلِكَ تَعْزِيَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلعم
اِنَّ لِلّٰهِ مَا اَخَذَ وَلَهُ مَا اَعْطٰى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِاَجَلٍ مُسَمًّى انتهى ترجمه يعنى مستحب است آنكه گفته
شود براى صاحب ميت كه بخشد الله تعالى ميت ترا ودر گذرد ازو وبپوشد او را در رحمت خود وروزى دهد
صبر بر مصيبت او واجر دهد ترا بر موت او وهمچنين است در مضمرات نقل كرده از حجت وبهترين تعزيت رسول الله
كه تحقيق خداراست آنچه گرفت ومالك اوست آنچه داده است وهر چيز نزد او بوقت معين است انتهى اما دست
بر داشتن براى دعا مطلقا ثابت شده در هر وقت هم مضايقه ندارد وليكن تخصيص آن براى دعا در وقت
تعزيت ثابت نيست والله اعلم مسئله ۳۴ جهت تعزيت تا چند روز بخانه ميت رفتن جايز است جواب
تعزيت كردن از وقت موت تا سه روز جايز است وبعد سه روز تعزيت كردن مكروه است مگر تعزيت
كننده يا كسيكه نزد وى براى تعزيت بروند غايب باشد پس درين صورت بعد سه روز هم

کنند جایز است و باید که برای تعزیت یکبار روند چون یکبار از تعزیت فارغ شدند تا شدن بار دیگر تعزیت
تعزیت نمی شاید کما فی العالمگیریة ویروی الحسن عن زیاد واذا عزی اهل المیت مرة فلا ینبغی
ان یعزیه مرة اخری ووقتها من حین یموت الی ثلثة ایام ویکره بعدها الا ان
یکون المعزی او المعزی الیه غائبا فلا باس بها ترجمه یعنی چنانچه در عالمگیریه است که روایت
نموده است حسن از زیاد یعنی وقتیکه تعزیت نموده شد اهل میت یکبار پس سزاوار نیست اگر تعزیت کنند او را
بار دیگر و وقت تعزیت از وقت موت تا سه روز است و مکروه است بعد آن مگر آنکه باشد تعزیت دهنده
یا اهل میت غائب پس نیست اندیشه درین صورت در تعزیت دادن بعد سه روز انتهی . و حضرت شیخ عبد الحق
در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر فرمودن
فرمودن است مصیبت زده را و عزا الحنفی ... است و مکروه است که نشینند در خانه خود و مردم جمع شوند
و تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت بکار خود مشغول گردد
و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت زیاده از یکبار نباید کرد و بعضی مشایخ ما گفته اند که تعزیت
حاضر سه روز است و تعزیت غایب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست نشستن تا سه روز در خانه یا در
مسجد و آنحضرت بعد شنیدن قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه در مسجد
نشست و مردم می آمدند و بعد هم روز کار از تکلفات کنند سوم روز از فرش انداختن و خیمه زدن
و طعام قسمت کردن و امثال آن همه بدعت مستنبع و نامشروع است تاب الله علیهم و عفی عنهم ترجمه
یعنی رجوع برحمت کند الله تعالی بالیشان و درگذرد از ایشان انتهی مسئله ۳۴ دستور است که بروز سوم
مردمان جمع شده برای تعزیت بخانه میت میروند و در آنجا مجتمع شده کلمه طیبه و سوره اخلاص خوانده بمیت
می بخشند و تقسیم شیرینی میکنند جائز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و ششم و چهلم وغیره درست است
یا نه جواب اصل تعزیت کردن برای اهل میت جائز است کما مر انفا لیکن اجتماع نمودن روز سوم و غیر آن
خواندن در آن روز با التزام جمع و قرار برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره از آن مکروه است کما فی نصاب
الاحتساب ان ختم القرآن بالجماعة ویسمی بالفارسیة سپاره خواندن یکره

ترجمہ یعنی تحقیق ختم نمودن قرآن بآواز بلند باجتماع و نام آن شدہ است در فارسی سیپارہ خواندن مکروہ است انتہی وہمچنین مقرر ساختن روز سوم و دہم وغیرہ وپختن طعام واتخاذ دعوت وطعام بقرآن خوانان درین روزہا مکروہ است چنانچہ در فتاوی بزازیہ می نویسد ویکرہ اِتِّخَاذُ الطَّعَامِ فِي الْيَوْمِ الْاَوَّلِ وَالثَّالِثِ وَبَعْدَ الْاُسْبُوْعِ وَنَقْلُ الطَّعَامِ اِلَى الْقَبْرِ فِي الْمَوَاسِمِ وَاتِّخَاذُ الدَّعْوَةِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ وَجَمْعُ الصُّلَحَاءِ وَالْقُرَّاءِ لِلْخَتْمِ اَوْ لِقِرَاءَةِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ اَوِ الْاِخْلَاصِ وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ لَا فِي الْحُزْنِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ

ترجمہ یعنی مکروہ است تیار کردن طعام در روز اول و سوم و بعد ہفتہ و بردن طعام بسوئی قبر در موسمہا یعنی عرس وغیرہ کردن و دعوت کردن و قرآن خواندن و جمع نمودن صلحا و قرا برائی ختم قرآن یا برائی ختم سورہ انعام یا سورہ اخلاص و مکروہ است کردن ضیافت اہل میت را چراکہ ضیافت مشروع شدہ است در شادی نہ در غمی و این بدعت قبیحہ است انتہی کما نقلہ مستملی شارح منیۃ المصلی عنہ وفی فتح القدیر ترجمہ نقل نمودہ این ابراہیم شارح منیۃ المصلی از بزازیہ و در فتح القدیر است ویکرہ اتخاذ الضیافۃ من اہل المیت لانہ شرع فی السرور لا فی الشرور وہی بدعۃ مستقبحۃ ترجمہ یعنی مکروہ است کردن ضیافت اہل بیت را چراکہ آن مشروع گشتہ در سرور نہ در غم و این بدعت قبیحہ است انتہی و در فواید الفتاوی آوردہ کہ مباح کردن طعامیکہ از بہر مردہ ساختہ باشند مکروہ است سہ روز و ہفتہ و ماہیانہ و سالیانہ و آن طعام مرعلما و فضلا را مکروہ است قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامُ الْمَيِّتِ يُمِيْتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْمَرِيْضِ يُمْرِضُ الْقَلْبَ ترجمہ یعنی فرمود علیہ السلام طعام میت می میراند دل را و طعام بیمار بیمار میسازد دل را انتہی و در نوادر بنام اعلم آوردہ کہ مکروہ است اجابت کردن طعامیکہ بجہت روح مردہ کردہ باشند انتہی وکذا فی قراخانی وغیرہ من الفتاوی المعتبرۃ مستدرکا و عرفا اما ساختن طعام برای فقرا و مساکین بے تعیین روزی ازین روزہا یا از غیر این روزہا پس جایز است کما قال البزازیۃ ان اتخذ طعاما للفقراء کان حسنا ترجمہ یعنی اگر طیار کنند طعام برای فقرا باشد نیک انتہی و در جامع البرکات مرقوم است آنکہ بہ نیت تصدق بر فقرا از اموال میت پزند تا ثواب آن بارواح میت برسد جز فقیر را روا نبود و غیر فقیر را

برفقرا می باشد و ہدیہ مراغنیا را انتہی وچیزی خواندن و دست برداشتن بر طعام بطریق فاتحہ مروجہ از تناول آن
طعام از علمای سلف ماثور نیست بلکہ در حرمین شریفین کسی از اہل فضل و کمال کہ از زمان آنحضرت صلعم
تا حال شرف اقامت آن دیار دریافتہ آمدہ بطریق فاتحہ بر طعام قبل از خوردن آن نمیداند آری
کسانیکہ از ملک ہند برای زیارت کعبہ رفتہ اقامت آنجا اختیار نمودہ اند البتہ بعضی از ایشان
بسبب عادت اہل ہند مرتکب اینچنین امر در خانہای خود میشوند چون علمای آنجا ازین حرکات خبردار
میشوند زجر میفرمایند و طریقہ علمای سلف ہمین بود کہ بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای اہل
ضیافت میکردند ہکذا فی جامع البرکات و چیزیکہ از سلف بروجہ عبادت منقول نشدہ کردن آن
بدعت است و کل بدعۃ ضلالۃ مسئلہ ۳۵ دستور است کہ حفاظ را نوکر داشتہ متعین قبر میسازند
تا ختم کلام اللہ میت بخشند جائز است یا نہ جواب درین مسئلہ روایات مختلف اند از بعضی کتب فقہ
چنان معلوم میشود کہ حافظان را نزد قبر نشاندن مکروہ است و استحقاق ثواب قراءت قرآن نہ میت را
میشود نہ قاری را کما فی خزانۃ الروایات وَفِی الشَّاھان اُجرَۃُ القُرآنِ مِثلُ اَن یَستاجِرَ رَجُلًا
لِیَقرَأَ القُرآنَ عَلٰی رُؤسِ القَبرِ قِیلَ ھٰذِہٖ القِرَاءَۃُ لَا یَستَحِقُّ بِھَا الثَّوَابَ
لَا لِلمَیِّتِ وَلَا لِلقَارِی انتہی وَفِی نِصَابِ الاِحتِسَابِ اِتِّخَاذُ القَارِی عِندَ القَبرِ
بِدعَۃٌ وَلَا مَعنٰی لِصِلَۃِ القَارِی بِقِرَاءَتِہٖ وَلَم یَفعَلہُ اَحَدٌ مِنَ الخُلَفَاءِ وَالصَّحَابَۃِ
ترجمہ یعنی چنانچہ در خزانۃ الروایات است کہ در فتاوی شاہان است کہ مزدوری قرآن مانند آنکہ نوکر گیرند شخصی را
کہ بخواند کہ قرآن را بر سرہای قبر گفتہ شدہ کہ باین قراءۃ مستحق ثواب نمیشود میت و نہ قاری انتہی و در
نصاب الاحتساب است کہ مقرر کردن قاری نزد قبر بدعت است و نیست معنی احسان کردن قاری بقراءت
خود و نکردہ است این فعل کسی از خلفاء و صحابہ انتہی و از روایت در مختار معلوم میشود کہ نشاندن حفاظ
نزد قبر مکروہ نیست کما قال لَا یُکرَہُ اِجلَاسُ القَارِئِینَ عِندَ القَبرِ وَھُوَ المُختَارُ ترجمہ
یعنی چنانکہ گفتہ است مکروہ نیست نشاندن قاریان نزد قبر و ہمین است مختار انتہی پس درینصورت اختلاف
بحسب قواعد اصول فقہ عمل باحتیاط باید کرد و آن را صاحب مجالس واعظیہ بیان کردہ و لو قرأ

في بيته واهدى ثوابها اليهم بان قال بلسانه بعد فراغه من قراءته اللهم اجعل ثواب ما
قرأته لاهل القبور لوصل اليهم لان هذا دعاء بوصول الثواب اليهم والدعاء
يصل بلاخلاف فلا يحتاج الى ان يقرأ على قبورهم انتهى والله اعلم وعلمه احكم ترجمه
یعنی اگر بخواند قرآن در خانه خود و فرستاده ثواب آن بسوی اموات باینطور که گفت بزبان خود بعد فراغت شدن از قرائه
یا الهی بده ثواب آن چیز را که خواندم برای اهل قبور البته میرسد بسوی ایشان چرا که این دعاست بوصول ثواب ایشان و دعا میرسد
بیشک بلا خلاف پس نیست حاجت بسوی آنکه خوانده شود بر قبور ایشان انتهی الله خوب داناست وعلم او بسیار
مستحکم است انتهی مسئله ۳۶ مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام بمحتاجان و در برادری بطور بهاجی
درست است یا نه و ثواب آن بمیت میرسد یا نه و آنچه مشهور است که شب جمعه وغیره روح میت بخانه خود
آمده یا در بزم میگوید که ای وارثان من خبری صدقه کنید این روایت در کتب معتبره حدیث آمده
است یا نه جواب مقرر ساختن روز عرس جایز نیست چنانچه قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهری
می نویسد لا يجوز ما يفعله الجهال بقبور الاولياء والشهداء من السجود والطواف
حولها واتخاذ السرج والمساجد اليها ومن الاجتماع بعد الحول كالاعياد ويسمونه
عرسا ترجمه جایز نیست آنچه میکنند جاهلان بر قبور اولیا و شهدا از سجده و بطواف گرد آن میکنند
و روشن میکنند چراغ بر آنها و مسجد میکنند بسوی آنها و اجتماع میکنند بعد سال مانند عیدها که در
عرف عرس میگویند انتهی و تقسیم طعام بنیت ثواب بی تعیین یوم جایز است و کسی در منع آن
دم نزده اما طعامیکه بعد میت تیار میکنند و آن را بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آن را
بهاجی می نامند اعتبار ندارد و برای آنکه تو تعین است در آن طعام نیست چنانکه شیخ عبدالحق در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد از آن [illegible] بهاجی
و در بزم بهاجی و در میان برادران بخش کنند آن را بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند
انتهی و همچنین شیخ الاسلام این عبارت شیخ را تمسک کرده بعینه در کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در بعضی
روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه وغیره
می آید این روایات در کتب صحاح ستة نیست و تا وقتیکه روایت صحیح مرفوع متصل الاسناد و ثابت

از وارد

از درجۀ اعتبار ساقط است اگرچه بعضی آن را در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علمای محدثین مثل ملا علی قاری و شیخ
الاسلام وغیره این روایات را تضعیف هم فرموده اند شیخ عبد الحق این روایات را در جامع البرکات
به بیان غرابت لکن آورده چنانکه میگوید که در بعضی روایات غریبه آمده است که ارواح میت می آید خانه
خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه والله اعلم انتهی مسئله ۳۶ قبر و چبوتره و چهار
دیواری و گنبد از خشت و چونه تعمیر ساختن جائز است یا نه و اگر گرد قبر را برای حفاظت آب از
چونه پخته سازند و تعویذ قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد
و چهار دیواری و چبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث شریف بروایت مسلم آمده نهی
رَسُولُ اللّٰهِ صلعم اَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَاَنْ یُبْنٰی عَلَیْهِ وَاَنْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ ترجمه یعنی
منع فرموده رسول خدا صلعم اینکه گچ نموده شود گور و اینکه عمارت نموده شود بر وی و اینکه نشیند
کسی بر وی انتهی و در مواهب الرحمان نوشته وَتُحَرَّمُ الْبِنَاءُ عَلَی الْقَبْرِ لِلزِّیْنَةِ وَیُکْرَهُ
لِلْاِحْکَامِ بَعْدَ الدَّفْنِ انتهی وکذا فی العالمگیریة ترجمه یعنی حرام نموده شد عمارت ساختن بر قبر
برای زینت و مکروه است برای استواری بعد دفن نمودن و همچنین است در عبارت مواهب الرحمان
و عالمگیری انتهی و صاحب تحفة الملوک مینویسد و بنا کردن از چونه گرد قبر برای حفاظت از آب
مکروه است زیرا که قبر و تعویذ آن موضع استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است همچنان
گرد او را خام باید داشت انتهی اما مرمت نمودن قبر شکسته از گل لا باس است چنانچه در کتب فقه
مذکور است فی العالمگیریة وَاِذَا خَرِبَتِ الْقُبُوْرُ فَلَا بَأْسَ بِتَطْیِیْنِهَا کذا فی التاتارخانیة ترجمه
یعنی وقتیکه خراب شوند قبور پس نیست اندیشه در کهگل نمودن آنها چنین است در تاتارخانی
انتهی و نیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آورده که در حدیث از امیر المومنین علی رضی الله عنه
آمده که آنحضرت صلعم فرستاد او را تا هر جا صورتی و تمثالی ببیند محو و نابود کند و هر جا قبری بلند
ببیند پست و هموار کند چنانچه بزمین نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلعم نهی کرد از تجصیص
کردن گور گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران نگردد درست است انتهی مسئله ۳۷ خواندن نماز بر جنازه

بر چار پائی و خواندن کلمہ طیب بطریق جہر یا خفیہ ہمراہ جنازہ و گستردن فرش زیر میت در قبر و
تلقین کردن میت بعد موت و خواندن نماز مہمل برای میت و شمار چہل قدم رفتہ باز گردیدن نزد قبر
بعد از دفن جائز است یا نہ جواب خواندن نماز جنازہ بر چار پائی جائز است زیرا کہ نعش مبارک
آنحضرت صلعم را بر سریر نہادہ نماز جنازہ خواندہ اند و اہل عرب تخت و چار پائی را سریر میگویند
و در قاموس مرقوم است الشَّرِيطُ خُوصٌ مَفْتُولٌ يُشْرَطُ بِهِ السَّرِيرُ وَنَحْوُهُ وَالْخُوصُ بِالضَّمِّ
وَرَقُ النَّخْلِ انتہی یعنی شریط برگ درخت خرما ست کہ آن را تافتہ بصورت رسن باریک میکنند
و از ان سریر می بافند پس این سریر را در عرف پارسیان چار پائی و در عرف اہل ہند کہاٹ می
گویند چنانچہ شیخ عبد الحق در ترجمہ مشکوٰۃ شریف در بیان ترجمہ سریر فرمودہ کہ در ہندی آن را
کہٹ گویند پس لفظ سریر در لغت عرب عام است کہ اطلاق آن بر تخت و چار پائی و امثال ذلک آمدہ
فَمَنْ مَنَعَ صَلٰوةَ الْجَنَازَةِ عَلٰى هٰذَا السَّرِيرِ فَذٰلِكَ مِنْ جَهْلِهِ بِمُحَاوَرَاتِ الْعَرَبِ انتہی
یعنی پس ہر کہ منع نمود نماز جنازہ را بر این چار پائیہا پس این منع کردن از جہل او است بمحاورات عرب انتہی
و خواندن کلمہ طیب بطریق جہر ہمراہ جنازہ مکروہ است و اگر آہستہ خوانند آن را چنانکہ آواز آن بدیگران
نرسد مضایقہ ندارد کما فی العالمگیریۃ وَعَلٰى مُتَّبِعِي الْجَنَازَةِ الصَّمْتُ وَيُكْرَهُ لَهُمْ رَفْعُ الصَّوْتِ
بِالذِّكْرِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ كَذَا فِي شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ فَاِنْ اَرَادَ اَنْ يَذْكُرَ اللّٰهَ يَذْكُرُهُ فِي نَفْسِهِ
کذا فی فتاوی قاضیخان ترجمہ یعنی چنانچہ در عالمگیری است کہ لازم است بر پس روان جنازہ
سکوت و خاموشی و مکروہ است برای ایشان بلند نمودن آواز بہ ذکر و خواندن قرآن چنین است
در شرح طحاوی پس اگر ارادہ کند اینکہ یاد کند اللہ تعالی را یاد کند او را در دل خود چنین است در فتاوی
قاضی خان انتہی۔ و گستردن فرش زیر میت در قبر مکروہ است نزد جمہور از علمای مذاہب اربعہ
و انداختن چادر زیر جسد مبارک آنحضرت صلعم در قبر شریف پس آن مخصوص است بذات مقدس وی صلعم
کذا فی مواہب اللدنیہ و فی شرح ملا علی قاری للمشکوٰۃ مختصراً وَالصَّوَابُ كَرَاهَةُ ذٰلِكَ كَمَا قَالَهُ
الْجُمْهُورُ وَالْقَطِيفَةُ اَلْقَاهَا شُقْرَانُ بِلَا اَمْرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ

خصائصہ

خصائصه علیه السلام ترجمه که تحقیق این امر از خصائص آنحضرت صلعم بود انتهی و در جامع البرکات
حدیثی در باب دفن آورده که در بیان شرح آن از مذهب جمهور و سبب الفای ردای مبارک در قبر شریف
نقل کرده چنانکه گفت عن ابن عباس جعل فی قبر رسول الله قطیفة حمراء یعنی انداخته شد در قبر آنحضرت
نبوی صلعم قطیفه سرخ و قطیفه ردائیکه پرزیشه و پرز باشد و آن را خمیله نیز گویند و محتمل اسم بالمعنی و سبب
انداختن آن در قبر شریف حضرت آن میگویند که شقران که مولای آنحضرت صلعم بود بی امر صحابه رضی
و رضای ایشان انداخت تا کسی بعد آنحضرت صلعم آن را نپوشد و در زیر بدن انداخت و استعمال نکنند
و علمای صحابه در بنا انداختن مرده مکروه میدارند از جهت آنکه تضییع و اسراف است و بعضی میگویند که
از خواص نبوت است زیرا که آنحضرت صلعم زنده است در قبر و آمده است که صحابه بعد از دفن خواستند
که برآرند باز خوش نداشتند کشف قبر را بعد از دفن والله اعلم انتهی و تلقین وقت نزع و قبل از موت
باجماع ثابت شده بلکه مستحب است اما تلقین میت بعد از موت پس در آن اقاویل علما است در ظاهر روایت
آنست که تلقین نکنند و در بعضی روایت آمده است که نزدیک نزع و نزدیک دفن هر دو تلقین کنند چنانچه
در فتاوی عالمگیریه مرقوم است و یلقن الشهادتین و صورة التلقین ان یقال عنده فی حالة
النزع قبل الغرغرة جهراً و هو یسمع اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده
و رسوله و لا یقال له قل و لا یلح علیه فی قولها مخافة ان یضجر فاذا قالها مرة
لا یعیدها علیه الملقن الا ان یتکلم بکلام غیرها کذا فی الجوهرة النیرة و هذا التلقین
مستحب بالاجماع و اما بعد الموت فلا یلقن عندنا فی ظاهر الروایة کذا فی العینی
شرح الهدایة و معراج الدرایة و قیل یلقن بها عند الوضع عند الدفن کذا فی المضمرات
ترجمه و تلقین کرده شود بر میت الکن شهادتین و صورت آنست که گفته شود نزد او در حالت نزع قبل
غرغره یعنی آواز بلند در حالیکه او بشنود اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و نه گفته
شود برای او که بگو این را و نه مبالغه کند برای او در گفتن این از خوف آنکه تنگ شود و [illegible] و [illegible] گوید این
اگر یکبار گوید باز دوباره نگوید این را تلقین کننده لیکن اگر کلام کند غیر [illegible] باید گفت دوباره

سوم آنکه همچنین سنت در جوهره نیره واین متفق علیه است بالاجماع وبعد الموت تلقین کرده نشود در ظاهر
ظاهر روایت همچنین در عینی شرح هدایه و در معراج الدرایه عمل بکنیم بر دو و هر دو مردن و بعد دفن کردن همچنین
سنت در مضمرات انتهی . و در مستملی شرح منیة المصلی آورده ویلقن الشهادة بان یذکر
عنده لیتذکر دون ان یؤمر بها واما التلقین بعد الدفن فلا یؤمر به ولا
ینهی عنه ترجمه یعنی تلقین کرده شود قریب المرگ کلمه شهادت باینطور که خوانده شود کلمه شهادت نزد
او تا که یاد آید او را نه اینکه حکم کرده شود بکلمه شهادت وتلقین بعد دفن پس نه حکم کرده شود بآن ونه منع کرده
شود از آن انتهی و خواندن نماز هول در کتب حدیث وفقه که معتبر و مضبوط اند از نظر نگذشته لیکن
در بعضی وظائف و رسائل صوفیه نوشته است و برای تمسک روایات حدیث وفقه کافی است و عمل
و فعل مشائخ صوفیه جاری میشود چنانچه شیخ الاسلام در کشف الغطاء نوشته دعا دست مشائخ است که این
را استعمال دفن پیش از مرور شب اول برای نجات میت از عذاب میخوانند و آن را صلوة الهول نام نهی دانند انتهی ونما
گردیدن نزد قبر بشمار بجهل بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه و حدیث یافته نمیشود که بر آن حکم افروخ
جاری کرد و ظاهرا از قسم بدعت باشد در شارع علیه السلام تاکید شدید است که از امور شرک و بدعت
پرهیز نمایند قال رسول الله صلعم من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد ۳۹ سوال زیارت
قبور هم زنان را جایز است چنانچه مردان را جایز شده است یا نه جواب زیارت قبور مردان را جایز است بشرطیکه موافق
سنت شود نه زنان را و سنت در زیارت قبور است که چون در مقابر گذر کنند بگویند السلام علیکم یا اهل
الدیار من المؤمنین والمسلمین وانا ان شاء الله تعالی بکم لاحقون وانتم لنا سلف و
نحن لکم تبع نسأل الله لنا ولکم العافیة ترجمه سلام است شما ای صاحبان قبور از مومنان و مسلمانان
و ما نیز انشاء الله تعالی بشما ملاقات کنیم یا رسیم شما برای ما پیش رو هستید و ما برای شما پس آینده ایم سوال میکنیم از خدا
برای خود و برای شما عافیت انتهی و باز دیگر دعا که در کتب حدیث آمده میخوانند و طلب مغفرت مینمایند برای آن
چنانچه در جامع البرکات نوشته که در عقائد آمده است که فی دعاء الاحیاء للاموات والصدقة عنهم نفع لهم
انتهی ترجمه و دعا نمودن زندگان برای مردگان و صدقه نمودن از طرف ایشان نفع است برای مردگان انتهی و در انکار رفته

ولاف

خلاف سنت است که کنند یعنی قبر را بوسه دهند و رو بخاک نمالند و از اهل قبور طلب حاجت کنند و سجده کنند
و دست بر آن نهند چنانچه ملا علی قاری در شرح عین العلم آورده ولا یمس ای القبر ولا
التابوت ولا الجدار فورد النهی عن مثل ذلک بقبور الانبیاء علیهم السلام فکیف
بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی ترجمه
دست مس کنند یعنی قبر را و نه تابوت را و نه دیوار مقبره را پس وارد شده نهی از کردن چنین
امور بر قبر نبی علیه السلام پس چه حال باشد اگر کردن اینها بر قبور تمام خلایق و نه بوسه بدهد بر قبر پس تحقیق
این زیاده است بر مس پس تحقیق این بطریق اولی منع است انتهی و تفصیل این امور در مسئله
چهلم بیاید ان شاء الله تعالی و زنان را زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در مستملی
مرقوم است ویستحب زیارة القبور للرجال وتکره للنساء ترجمه یعنی مستحب است
زیارت قبور برای مردان و مکروه است برای زنان انتهی و در کتاب مجالس واعظیه مینویسد
واما النساء فلا یحل لهن ان یخرجن الی المقابر لما روی عن ابی هریرة انه علیه السلام
قال لعن الله زوارات القبور انتهی وعن ابن عباس رض قال لعن رسول الله صلعم
زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج کذا فی المشکوة ترجمه یعنی ولیکن
زنان پس حلال نیست برای ایشان اینکه بر آیند بسوی قبور برای آنکه روایت کرده شده است از ابی هریره رض
بتحقیق نبی علیه الصلوة والسلام فرمود که لعنت کرد الله زنان زیارت کنندگان قبور را و روایت
است از ابن عباس رض که گفت لعنت کرد رسول خدا صلعم زنان زیارت کنندگان قبور را و آن را که بگیرند
و آن را که میگیرند قبور را سجده گاه و چراغان روشن کنندگان بر قبور و همچنین است در مشکوة
انتهی و در نصاب الاحتساب گرآمده که سئل القاضی عن خروج النساء الی المقابر والفساد فی
مثل هذا فقال لا تسئل عن الجواز والفساد فی مثل هذا وانما تسئل عن مقدار ما
یلحقها من اللعن واعلم انها کلما نوت الخروج کانت فی لعنة الله و
ملائکته واذا خرجت تحفها الشیاطین من کل جانب واذا اتت القبر لعنها روح المیت

كانت في لعنة الله كذلك حتى تعود وفي حديث أيما امرأة خرجت إلى المقبرة
تلعنها ملائكة السماوات السبع وملائكة الأرضين السبع فتمشي في لعنة الله
وأيما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله ثواب حجة وعمرة وروي عن
سلمان وأبي هريرة أنه عليه السلام ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب
داره فأتت بنته فاطمة رضي الله تعالى عنها فقال لها من أين جئت فقالت خرجت
إلى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت قبرها فقالت معاذ الله أن أفعل
شيئا بعد ما سمعت منك ما سمعت فقال لو ذهبت قبرها لم تريحي رائحة
الجنة ترجمه روایت ست از ابن عباس رض که گفت لعنت کرد رسول خدا صلعم زنان زیارت کنندگان قبور
را و آن را که میگیرند قبور را سجده گاه و چراغان روشن کنندگان را بر قبور سوال کرده شد قاضی را از جواز
بر آمدن زنان بسوی مقابر و از فساد درین قسم پس گفت که سوال مکن از جواز و فساد درین قسم بلکه سوال
کن از مقدار آنچه لاحق شود آن زن را از لعنت و بدانکه تحقیق پس هر گاهیکه نیت بر آمدن میکند یعنی بسوی
قبر میشود در لعنت الله تعالی و ملائکه علیهم السلام و وقتیکه بر می آید لاحق میشوند او را شیاطین از هر جانب
و وقتیکه می آید بر قبر لعنت میکند او را روح میت و وقتیکه باز میگردد میشود در لعنت خدا همچنین در لعنت
می ماند حتی که باز می آید و در حدیث است هر زنیکه بر آید بسوی مقبره لعنت میکنند او را ملائکه هفت
آسمان و ملائکه هفت زمین پس می رود در لعنت الله تعالی و هر زنیکه دعای خیر کند برای میت در خانه خود
می دهد او را الله تعالی ثواب حج و عمره و روایت کرده شد از سلمان و ابی هریره که آنحضرت علیه السلام
روزی بر آمدند از مسجد پس توقف فرمودند بر دروازه خانه خود پس آمدند دختر ایشان فاطمه رضی الله عنها
پس فرمود حضرت بایشان که از کجا آمدی پس گفت فاطمه که رفته بودم بسوی مکان فلان زن که
مرده است پس فرمود حضرت که آیا رفته بودی بر قبر او پس گفت فاطمه پناه میخواهم از خدا از اینکه کنم
امری چیزی را بعد از آنکه شنیده ام از تو آنچه شنیده ام یعنی گناه این پس فرمود حضرت اگر می رفتی بر
قبر او نمی شنیدی بوی جنت انتهی و قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله مالابد آورده که زیارت قبور

مردان را جایز است نه زنان را ۴۳ مسئله حاجت خواستن از اهل قبور بطریق دعا و طواف نمودن و بوسه دادن
وسجده کردن وگرد قبر روشنی کردن وغلاف پوشانیدن وچادر گل انداختن بجنازه یا بر قبر وخیمه وشامیانه
ایستاده کردن بر آن ونذر کردن برای غیر خدا وشیرینی وطعام نهادن پیش آن جایز است یا نه جواب
استعانت وامداد وامداد از اهل قبور بهیچ نهج که باشد جایز نیست چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف
که بزبان عربی نوشته می آرد وَاَمَّا الاِسْتِمْدَادُ بِاَهْلِ الْقُبُوْرِ فِي غَيْرِ النَّبِيِّ وَلَا الْاَنْبِيَاءِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَدْ اَنْكَرَهُ كَثِيْرٌ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوْا لَيْسَ الزِّيَارَةُ اِلَّا لِلدُّعَاءِ لِلْمَوْتٰى
وَالاِسْتِغْفَارُ لَهُمْ وَاِيْصَالُ النَّفْعِ اِلَيْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ ترجمه مدد خواستن
از اهل قبور سوای نبی علیه السلام ودیگر انبیا علیهم السلام پس تحقیق انکار نموده اند این را بسیار فقها وگفته اند
که نیست زیارت مگر برای دعا بر موتی واستغفار برای ایشان وبرای رسانیدن نفع بسوی ایشان بدعا وتلاوت
قرآن انتهی ازین عبارت شیخ علیه الرحمة والغفران چنان مستفاد میگردد که قبور انبیا علیهم السلام ازین حکم
که ممانعت استعانت واستمداد است از اهل قبور مستثنی اند بلحاظ آنکه ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت
شده که دیگران سوای شهدا فی سبیل الله را ثابت نیست وحال آنکه حیات آنجا مماثل حیات دنیا نیست
بلکه احکام حیات دنیا دیگر است واحکام حیات آنجا دیگر بنابران استثنا درست نمی آید وحق آنست که انکار
فقها عام است از آنکه استمداد از قبور انبیا کنند یا از قبور غیر ایشان هیچ جایز نیست چنانچه از عبارت
دیگر کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید منجمله آن صاحب مجمع البحار آورده
مَنْ قَصَدَ لِزِيَارَةِ قُبُوْرِ الْاَنْبِيَاءِ وَالصُّلَحَاءِ اَنْ يُصَلِّيَ عِنْدَ قُبُوْرِهِمْ وَيَدْعُوْا عِنْدَهَا
وَيَسْئَلُهُمُ الْحَوَائِجَ فَهٰذَا لَا يَجُوْزُ عِنْدَ اَحَدٍ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ
وَالاِسْتِعَانَةَ حَقٌّ لِلّٰهِ وَحْدَهُ ترجمه کسی که قصد کرد از زیارت قبور انبیا وصلحا اینکه نماز خواند نزد قبور ایشان
ودعا کند نزد ایشان وسوال کند از ایشان حاجتها پس این جایز نیست نزد کسی از علمای مسلمین زیرا که عبادت
وطلب حوائج ومدد خواستن حق خداست نزد ایشان وسوال کند از ایشان حاجتها پس این جایز نیست نزد کسی
از علمای مسلمین زیرا که عبادت وطلب حوائج ومدد خواستن حق خداست انتهی وقال البغوي في المعالم

يقال الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع وسمي العبد عبدا
لذلته وانقياده يقال طريق معبد اي مذلل انتهى وفي الحديث عن ابن عباس
قال كنت خلف رسول الله صلعم يوما فقال يا غلام احفظ الله يحفظك احفظ الله
تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان
الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشيء لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على
ان يضروك بشيء لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام
وجفت الصحف رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة ترجمه وگفته بغوی در معالم که گفته شود که استعانت
قسم عبادتست و عبادت طاعتست با ذلت و فروتنی و نام داشته شد بنده برای ذلت و فرمانبردار
او گفته میشود راه معبد یعنی ذلیل کرده شده انتهی و در حدیثست از ابن عباس که گفت بودم پس رسول خدا
صلعم روزی پس فرمود ای فرزند نگاه بدار حق خدا را محفوظ خواهد داشت ترا یعنی از آفات دنیا و آخرت نگاه دار
مراتب خدا را پس خواهی یافت او را روبروی خود یعنی محفوظ خواهد داشت ترا و مدد تو خواهد کرد هر طرف که متوجه
شوی مستعمل خواهد کرد امور ترا و وقتیکه سوال کنی پس سوال کن از خدا و وقتیکه مدد خواهی پس مدد بخواه از خدا
و بدانکه تحقیق تمام خلایق اگر جمع شوند بر اینکه نفع رسانند ترا بچیزی نفع نخواهند رسانید مگر بچیزیکه تحقیق مقدر نموده است
برای تو و اگر جمع شوند بر اینکه ضرر رسانند ترا بچیزی ضرر نخواهند رسانید ترا بچیزی مگر آنکه تحقیق مقدر نموده است
الله تعالی بر تو برداشته شد قلم و خشک کرده شد صحیفه ها یعنی هر چه خواهد شد نوشته شد نقل کرد این روا
احمد و ترمذی و همچنین هست در مشکوة انتهی و همچنین طواف نمودن گرد قبر جائز نیست
یا قبر ولی چنانکه ملا علی در شرح مناسک نوشته ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة
عن مخصوصات الكعبة المنيفة فيحرم حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة بما
يفعله العامة الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء ترجمه یعنی طواف نماید
یعنی نگردد گرد روضه شریف حضرت زیرا که طواف از خصوصیات کعبه بزرگست پس حرام است
طواف کرده قبور انبیا و اولیا و اعتبار نیست بانچه میکنند عام جاهل اگرچه باشند در صورت مشایخ علما

انتهى و نیز بوسه دادن بر قبر و سجده کردن و روشنی کردن نزد قبرها جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الایمان
مرقوم است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و بهر دو دست مالیدن و طواف کردن و از قبرها حاجت خواستن
و در قبرستان چراغها افروختن مکروه تحریمی است انتهى و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست
ننهند بر قبر و مسح نکنند آن را و بوسه نه دهند و منحنی نشود و رو بجانب آن نکند که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدد بلیغ داشته اند کذا فی عامة الکتب انتهى و نیز پوشانیدن غلاف بر قبر درست نیست
کما فی نصاب الاحتساب تسجیة القبر غیر مشروع اصلاً فی حق الرجال وبعد تسویة
اللبن فی حق النساء وقد علی بقدر نقل قد نسخ فیها تا ترجمه چنانکه در نصاب الاحتساب
که پوشش قبر غیر مشروع است مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد بنا و در حق زنان و
گذشته علی رضی الله عنه بر قبر شخصی که کشیده بود خلاف ان زمنه شکل بود برادر پس منع کرد آن را انتهى و همچنین
قیاس اند انداختن گل و چادر گل بر قبر تقرباً جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است و چادر گل
بر جنازه انداختن بدعت است و مکروه تحریمی و نیز ایستاده کردن خیمه و شامیانه بر قبر مکروه است چنانچه در شرح
الاسلام و غیره مرقوم است ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه
فسطاط او قبة تقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله ترجمه و مکروه است
اینکه بنا کرده شود بر قبر مسجدی که نماز خوانده شود در او و مکروه است که ایستاده کرده شود برو خیمه که قیام کرده شود
در رو سایه کرده شود بر قبور پس جائز نیست که سایه میکند بر میت عمل او انتهى و نذر کردن بنام اولیا و چراغ
و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز جائز نیست بلکه بدعت و مکروه تحریمی است
و عادت کفار است نسبت تا قال فی الدر المختار واعلم ان النذر الذی یقع للاموات من اکثر
العوام وما یؤخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام تقرباً الیهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس
بذلک ولا سیما فی هذه الاعصار وقد بسطه العلامة قاسم فی شرح درر البحار
ولذا قال الامام محمد لو کان العوام عبیدی لاعتقتهم واسقطت ولائی وذلک لانهم لا یهتدون

فَالْكُلُّ يَعْتَبِرُوْنَ ترجمه وجه آنكه تحقيق نذريكه واقع ميشود براي اموات وآنچه آورده ميشود از قسم دراهم
وشمع وروغن زيت وماننداين بسوي قبور اولياء كرام از راه تقرب بسوي ايشان پس آن باجماع باطل است
وحرام مادام كه قصد نكرده شود صرف آن براي فقراء خلايق وتحقيق مبتلا شده اند مردمان باين خصوصا
درين زمانه وتحقيق واضح بيان كرده است اين را علامه قاسم در شرح درر البحار وبراي اين گفته است
امام محمد اگر شوند عوام علام سنن الله ازاد كنم او را بغير گفتن ولا وا اين بسبب اين است كه ايشان نميفهمند پس
همه باين عبرت گيرند انتهى در كشف الغطاء آمده اما نذريكه ميكنند آن را عوام پس مى آيد يكى
بعضى از قبور صلحا را و مى گويد اي سيد ما اگر قضا كنى حاجت مرا پس براي تو است [illegible] طعام است در بحر
الرايق گفته كه اين نذر باطل است باجماع زيرا چه آن نذر مخلوق است وآن جائز نيست انتهى وفي الحديث
لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللّٰهِ رواه ابو داؤد وكذا في المشكوة رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ
إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ترجمه نيست وفاء براي
نذر معصيت خدا نقل كرد او را ابو داؤد [illegible] است در مشكوة [illegible]
وزيادتى ما را در امر من وثابت دار قدم هاى ما ونصرت كن ما را بر قوم كافران انتهى خاتمه در بيان آنكه آدمى
از مرگ گريز نيست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ترجمه فرمود الله تعالى هر نفس
چشنده موت است انتهى باوجود آن كسى نميداند كه از كجا خواهد خورد وكجا خواهد مرد قوله تعالى
مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّٰهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٌ ترجمه نميداند نفسى كه چه چيز خواهد كرد فردا ونميداند نفسى كه در كدام زمين خواهد مرد
تحقيق الله داننده خبردار است انتهى تا آنكه انبياء ورسل درين باب بجز كلمه لا ادري حرفي بر زبان
نياورند قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم وَاللّٰهِ لَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ
مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ترجمه فرمود رسول الله صلعم قسم [illegible]
كه چه كرده شود [illegible] انتهى [illegible]
حقوق صاحبان حق مبادرت نمايد [illegible]

حاد

حیاتهم فإذا جاء أجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون ترجمه پس هرگاه بیاید اجل ایشان پس تاخیر
نخواهند کرد یک ساعت و نه سبقت خواهند کرد انتهی   بدان ارشدک الله تعالی فی الدارین که دو چیز است
درین جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت و دیگری قلت مال قال الله تعالی عسی ان تکرهوا
شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم
لا تعلمون ترجمه شاید که مکروه خواهید داشت چیزی را و حال آنکه آن بهتر است برای شما و شاید که
دوست خواهید داشت چیزی را و حال آنکه بد است برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید انتهی
موت بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر و قلت خوشتر است برای آنکه تو از خدا کمتر قال رسول الله
صلعم کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل وعد نفسک من اهل القبور
ترجمه فرمود رسول خدا صلعم باش در دنیا گویا که تو مسافری یا گذرنده راه و شمار نفس خود را از اهل قبور
انتهی   پس سه چیز است که بعد مرگ همراه جنازه میت میرود از آنجمله دو چیز باز میگردد و یک چیز
رفیق او میشود یتبع المیت اهله وماله وعمله فیرجع اهله وماله ویبقی عمله
قال الله تعالی فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره
ترجمه همراه میت میرود اهل او و مال او و عمل او پس میگردد اهل و مال او و باقی میماند عمل او فرمود الله تعالی
پس کسیکه عمل خیر خواهد کرد برابر ذره خواهد دید آن را و کسیکه خواهد کرد برابر ذره عمل بد خواهد دید آن را یعنی
ثواب و جزای آن انتهی . و چهار چیز است که بغیر آن گذر نیست یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای
ستر عورت سوم نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و تا روز قیامت چون روز
قیامت شود از پنج چیز سوال کنند یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه چیز ضایع
شد سوم از مال که از کجا جمع نمود چهارم از آنکه این مال را در کدام چیز خرج کرد پنجم از علم که چه عمل کرد بعلم

نظم
هرکه هست از فقیه و پیر و مرید   و ز زبان آوران پاک نفس
چون بدنیای دون فرود آید   بعسل درماند همچو مگس

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اغتنم خمسا قبل
خمس شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک وغناک قبل فقرک وفراغک

قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم که غنیمت دان پنج چیز را قبل از پنج
چیز جوانی خود را قبل از پیری تو و صحت خود را قبل از بیماری خود و تو انگری خود را قبل از محتاجی خود و فراغ
خود را قبل از شغل خود و حیات خود را قبل از موت خود انتهی. حاصل تحریر آنکه هر که را بعد ایمان عمل
صالح نصیب شد و تا آخر عمر بر آن مواظبت ماند و خاتمه شریف خود را بوقت خاتمه بر کلمه توحید کرد ان شاء الله
بی سیر و داخل بهشت خواهد شد قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ترجمه فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام کسیکه باشد آخر کلام او لا اله الا الله
داخل جنت خواهد شد انتهی. زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث
شریف آمده که چون روز قیامت شود اعمال بیایند نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید و بگوید
که من نمازم الله تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید که من زکوتم پروردگار فرماید که تو
بر خیر و نیکی هستی پس روزه بیاید و بگوید که من روزه ام حق تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی پس دیگر
اعمال بیایند همین نهج و پروردگار عالم فرماید که شما بر خیر و نیکی هستید و بعد از همه اسلام بیاید و بگوید
که الهی پروردگارا من تو سلامم هستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی که تو بر خیر و نیکی هستی امروز را
بسبب تو مواخذه کنم و برای تو بخشم بعد از آن بیان آنحضرت صلعم این آیت تلاوت فرمود فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ
أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ترجمه کسیکه اراده کند الله اینکه راه رفتن نماید بکشاید
[illegible] سینه اش را برای اسلام انتهی و مسلمان کامل آنست که در همه امور دنیا و آخرت سنت
محمد صلعم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان را از دست و زبان تکلیف نه دهد قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلعم
اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم مسلمان کامل آنست که سلامت
باشند مسلمانان از زبان و دست او انتهی پس اتباع آنحضرت صلعم فرض است در ظاهر و باطن و اتباع [illegible]
آنحضرت صلعم ثمره محبت است قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ ترجمه فرمود
الله تعالی بگو ای محمد اگر دوست میدارید شما الله تعالی را پس پیروی کنید مرا دوست خواهد داشت شما را الله تعالی
انتهی [illegible] آنحضرت صلعم [illegible] ایمان نماید قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلعم

ثَلٰثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا
سِوَاهُمَا وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلّٰهِ وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللّٰهُ
مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم سه چیز است در کسیکه باشد آن سه چیز
یافت بسبب آن حلاوت ایمان کسیکه باشد خدا و رسول او محبوب تر بسوی او از هر چه غیر ایشان است و کسیکه دوست
داشت بنده را که دوست داشته آنرا مگر برای خدا و کسیکه مکروه دارد عود کردن را در کفر بعد از آنکه رهانید
او را الله از آن کفر چنانکه مکروه می دارد اینکه انداخته شود در آتش انتهی و حق مسلمان بر مسلمان شش است که چون
ملاقات شود بسلام و کلام پیش آید و چون غایب شود پس وی بخیر خواهی پیش آید و از حسد و کینه و دشنام
پاک کند و عیب او را عیب خود داند برای آنکه الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ ترجمه مومن آئینه مومن است انتهی
و از غیبت برادر مومن احتراز نماید الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا ترجمه غیبت سخت تر است از زنا انتهی
مگر غیبت چند کس جایز است بادشاه ظالم و فاسق معلن و مبتدع زیرا که بیان حال ایشان سبب عبرت است
برای دیگران و تا مقدور از خیرخواهی برادران دینی دریغ ننماید که آن عین دین است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الدِّينُ النَّصِيحَةُ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم دین خیرخواهی است انتهی و در عیب پوشی ایشان کوشد
و اگر احیاناً بسبب بعضی معاملات شکررنجی واقع شود اندیشه روز زیاده ترک سلام و کلام روا ندارد و بهترین
ایشان کسی است که بعد کدورت ابتدا بسلام کرده ملاقات نماید و برای مقتدیان و پیشوایان اهل حق
دعای مغفرت نماید چنانچه کاتب الحروف نیز این رساله را بر دعا ختم میکند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
ترجمه ای رب ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت برده اند از ما بایمان و مگردان در قلوب کینه
از مومنان ای رب ما بتحقیق تو بسیار مهربان رحم کننده هستی

در مطبع دهلی اردو اخبار منطبع گردید تمّ